
مرکز حقایق اسلامی
سلسله پژوهش های اعتقادی
۸
حدیث اقتدا به شیخین
در ترازوی نقد
آیت الله سید علی حسینی میلانی


بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث اقتدا به شیخین (ابوبکر و عمر) در ترازوی نقد

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

الحقایق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ---- ۵

حدیث اقتدا به شیخین (ابوبکر و عمر) در ترازوی نقد ---- ۱۰

مشخصات کتاب ---- ۱۰

اشاره ---- ۱۱

مقدمه ---- ۱۹

سرآغاز ---- ۱۹

پیش گفتار ---- ۲۵

بخش یکم: دقّت ها و تأمّلاتی در اسناد حدیث اقتدا ---- ۳۱

تأمّلاتی در اسناد حدیث اقتدا ---- ۳۱

اشاره ---- ۳۱

۱- روایت حذیفه ---- ۳۲

سند احمد بن حنبل ---- ۳۲

سند تِرمذی ---- ۳۴

اسناد حاکم ---- ۳۵

اشاره ---- ۳۵

نقد سند ---- ۳۸

نگاهی به سند این حدیث ---- ۴۲

۲- روایت ابن مسعود ---- ۴۵

اشاره ---- ۴۵

نقد و بررسی این سند ---- ۴۶

۳- روایت ابی الدّرداء ---- ۵۱

اشاره ---- ۵۱

تأمّلی در سند روایت ابی الدّرداء ---- ۵۱

۴- روایت انس بن مالک ---- ۵۳

اشاره ۵۳
تأمّلی در سند روایت انس ۵۴
اشاره ۵۴
نقد سند ۵۵
۵- روایت عبد اللّه بن عمر ۵۷
اشاره ۵۷
تأمّلی در سند حدیث عبد اللّه بن عمر ۵۹
۶- روایت جدّه عبد اللّه بن ابی هذیل ۵۹
اشاره ۵۹
تأمّلی در سند روایت جدّه عبد اللّه بن ابی هذیل ۶۰
بخش دوم: دیدگاه علمای بزرگ اهل سنّت پیرامون سند حدیث اقتدا ۶۳
اشاره ۶۳
سند حدیث اقتدا در سخنان علمای بزرگ اهل سنّت ۶۳
اشاره ۶۳
۱ - کلام ابو حاتِم رازی ۶۴
اشاره ۶۴
نگاهی به شرح حال ابو حاتِم رازی ۶۴
۲ - کلام ابو عیسی تِرمذی ۶۶
اشاره ۶۶
نگاهی به شرح حال ابو عیسی تِرمذی ۶۷
۳ - کلام ابو بکر بزّار ۶۷
اشاره ۶۷
نگاهی به شرح حال ابو بکر بزّار ۶۷
۴ - کلام ابو جعفر عُقَیلی ۶۸
اشاره ۶۸
نگاهی به شرح حال ابو جعفر عُقَیلی ۶۹

۵ - کلام ابو بکر نقّاش ---- ۷۰
اشاره ---- ۷۰
نگاهی به شرح حال ابو بکر نقّاش ---- ۷۰
۶ - کلام ابن عَدِی جرجانی ---- ۷۱
اشاره ---- ۷۱
نگاهی به شرح حال ابن عَدی ---- ۷۱
۷ - کلام ابو الحسن دارقُطْنی ---- ۷۲
اشاره ---- ۷۲
نگاهی به شرح حال ابو الحسن دارقُطْنی ---- ۷۳
۸ - کلام ابن حزم اندلسی ---- ۷۴
اشاره ---- ۷۴
نگاهی به شرح حال ابن حزم اندلسی ---- ۷۷
۹ - کلام شمس الدّین ذهبی ---- ۷۹
اشاره ---- ۷۹
نگاهی به شرح حال شمس الدّین ذهبی ---- ۸۱
۱۰ - کلام نور الدّین هیثمی ---- ۸۲
اشاره ---- ۸۲
نگاهی به شرح حال نور الدّین هیثمی ---- ۸۳
۱۱ - کلام ابن حجر عسقلانی ---- ۸۴
اشاره ---- ۸۴
نگاهی به شرح حال ابن حجر عسقلانی ---- ۸۶
۱۲ - کلام شیخ الاسلام هروی ---- ۸۷
اشاره ---- ۸۷
نگاهی به شرح حال شیخ الاسلام هروی ---- ۸۸
۱۳ - کلام عبد الرؤوف مَناوی ---- ۸۹
اشاره ---- ۸۹

نگاهی به شرح حال عبد الرؤوف مَناوی ۹۲

۱۴ - کلام ابن درویش حوت ۹۳

بخش سوم: نگرشی به متن و دلالت حدیث اقتدا ۹۷

تأمّلی در متن و دلالت حدیث اقتدا ۹۷

اشاره ۹۷

بطلان حدیث اقتدا از نظر دلالت و معنا ۱۱۳

اشاره ۱۱۳

۱ - اختلاف نظر بین ابو بکر و عمر ۱۱۳

۲ - جهل به احکام الهی ۱۱۴

۳ - جواز عصمت ۱۱۴

۴ - روز سقیفه به چنین حدیثی استدلال نشده است ۱۱۵

۵ - بیعت در سقیفه ۱۱۵

۶ - فسخ بیعت ۱۱۶

۷ - خلافت از آنِ کیست؟ ۱۱۶

۸ - بیعت ناگهانی ۱۱۷

کاوشی در متن حدیث اقتدا ۱۱۷

تکمیل کاوش در متن حدیث اقتدا ۱۱۹

کتاب نامه ۱۲۷

«الف» ۱۲۷

«ب» ۱۲۸

«ت» ۱۲۸

«ج» ۱۲۹

«ح» ۱۲۹

«خ» ۱۳۰

«د» ۱۳۰

«ر» ۱۳۰

«س» ----- ۱۳۱
«ش» ----- ۱۳۱
«ص» ----- ۱۳۲
«ط» ----- ۱۳۲
«ع» ----- ۱۳۳
«ق» ----- ۱۳۴
«ک» ----- ۱۳۴
«ل» ----- ۱۳۴
«م» ----- ۱۳۵
«ن» ----- ۱۳۷
«و» ----- ۱۳۷
درباره مرکز ----- ۱۳۸

حدیث اقتدا به شیخین (ابوبکر و عمر) در ترازوی نقد

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۷ -

عنوان قراردادی : حدیث الاقتدا بالشیخین. فارسی

عنوان و نام پدیدآور : حدیث اقتدا به شیخین (ابوبکر و عمر) در ترازوی نقد/علی حسینی میلانی ؛ ترجمه هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر : قم: الحقایق، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۱۲۶ ص.

فروست : سلسله پژوهش های اعتقادی؛ ۸.

شابک : ۹-۶۴-۲۵۰۱-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : فارسی - عربی .

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۱۷ - ۱۲۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : احادیث خاص (اقتدا) -- نقد و تفسیر.

موضوع : اهل سنت -- دفاعیه ها و ردیه ها.

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها.

موضوع : خلفای راشدین.

شناسه افزوده : مرکز الحقایق الاسلامیه.

رده بندی کنگره : BP۱۴۵ /الف۲۲ ۷۰۴ ح۵ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۹۲۰۷۲

ص :۱

اشاره

مقدمه

سرآغاز

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلی اللّه علیه و آله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام ، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی اللّه علیه و آله ، - با توطئه هایی از پیش مهیّا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله ، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام ، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علاّمه حلّی، قاضی نور اللّه، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و . . . همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

ص:۱۰

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام ، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند . . .

و در دوران ما، یکی از دانشـمندان و اندیشـمندانی که با قلمی شـیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمـانه از حریم امـامت و ولا‌یت امیر مؤمنان علی علیه السـلام پرداخته است، پژوهشـگر والامقام حضـرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقـایق اسـلامی ، افتخـار دارد که احیای آثار پُربار و گران سـنگ آن محقّق نسـتوه را در دسـتور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشـنودی و پسـند بقیّه اللّه الأعظم، حضـرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمد للّه ربّ العالمین، و الصلاه و السلام علی خیر خلقه و أشرف بریّته محمّد و آله الطیّبین الطاهرین، و لعنه اللّه علی أعدائهم أجمعین، من الأوّلین و الآخرین.

پیش گفتار

بر کسی پوشیده نیست که سنّت نبوی، دومین منبع از منابع احکام اسلامی نزد مسلمانان است - گرچه بین آن ها در نحوه رسیدن به سنّت آن حضرت اختلاف نظر وجود دارد - از این رو پس از قرآن کریم، احکام الهی و اصول عقاید دینی و معارف بی نظیر اسلامی و اخلاق کریمه از سنّت نبوی استخراج می گردد.

فراتر این که سنّت نبوی بیانگر مطالبی است که در قرآن به صورت اجمال بیان شده است و همان مفسّر ابهامات موجود در قرآن،

مقیّد مطلق های آن و توضیح مطالب سربسته آن است.

بنا بر این، ما وظیفه داریم از سنّت - از بخشی که ثابت شده و به ما رسیده است - تبعیّت کرده و به آن عمل کنیم. ما در تمام شئون و مراحل زندگی فردی و اجتماعی به آن نیازمندیم، امّا دست های گنهکار بر اساس هوی و هوس و اهداف خود، سنّت شریف نبوی را به بازی گرفته اند... و این مطلبی است که حقیقت آن به ثبوت رسیده است و همه به آن اعتراف دارند.

بنا بر این دلایل و موارد دیگر، علما و دانشمندان حدیث شناس به احادیثی که به دستشان رسیده پرداخته اند و به تشخیص درست از نادرست و حق از باطل اقدام کرده اند. و بدین ترتیب کتاب های صحاح (که حاوی احادیث صحیحند) و کتاب های موضوعات (که حاوی احادیث جعلی هستند) به وجود آمد.

ولی حقیقت این است که اغراض و انگیزه های جعل و تحریف، در معیارهایی که برای جداسازی و پیرایش اتّخاذ شده نیز رخنه کرده است... از این رو کتاب های «صحاح» نیز از احادیث جعلی و اباطیل خالی نیستند. از طرفی حقایق و احادیث صحیحی در کتاب های «موضوعات» نیز یافت می شود... و همین موضوع عدّه ای را به تألیف کتاب هایی واداشته است که در آن ها، درباره اشکالاتی که در کتاب های

«صحاح» آمده است سخن گویند، و عدّه دیگر را واداشته است تا در کتاب های «موضوعات» به کنکاش پرداخته و آن ها را بررسی نمایند...

البتّه ما در برخی از سلسله پژوهش های اعتقادی منتشر شده، به این موضوع پرداخته ایم.

اینک موضوع دیگری را در این زمینه بررسی می نماییم.

عدّه ای از نویسندگان کتاب های صحاح اهل سنّت، حدیثی را از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت فرمود:

اقتدوا باللذین من بعدی - أبی بکر و عمر - ؛

پس از من به ابو بکر و عمر اقتدا کنید.

و افراد دیگری نیز به تبعیّت از آن ها این را صحیح دانسته اند... از این رو علمای آن ها در مباحث علمی به این حدیث استناد کرده اند.

آنان در کتاب های عقاید، و در بحث امامت این را از قوی ترین دلایل بر امامت ابو بکر و عمر پس از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله قرار داده اند.

در فقه نیز با استدلال به این حدیث فتوای شیخین را در موارد اختلافی، بر نظر دیگر صحابه ترجیح داده اند.

همچنین در اصول، در بحث اجماع... به این حدیث احتجاج و استدلال می کنند؛ چرا که اتّفاق نظر آن دو را حجّت می دانند

و مخالفت با آن دو را در موردی که بر آن اتّفاق نظر دارند، جایز نمی دانند.

اینک این پرسش مطرح است: آیا به راستی این حدیث صحیح است؟

ما در پاسخ به این پرسش، به بررسی و نقد این حدیث پرداختیم و در کتاب های عامّه در اسانید آن تتبّع نمودیم و در پرتو کلام علمای بزرگشان در این اسانید دقّت نظر کردیم و در این راستا، به تصریحاتی از گروهی از بزرگان و پیشوایان آن ها در مورد آن حدیث دست یافتیم.

آنگاه در متن و معنای آن اندیشیدیم و نظریّاتی را در این زمینه ارائه دادیم.

کتابی که فراروی شما است در بردارنده تحقیقی درباره این حدیث است که در سه بخش تنظیم شده و به دانشمندان و پژوهشگران تقدیم می گردد.

از خدای سبحان می خواهیم که ما را به صراط مستقیم خود راهنمایی کند و اعمال ما را برای خودش خالص گرداند. به راستی که او بهترین درخواست شونده است.

علی حسینی میلانی

ص:۱۸

بخش یکم: دقّت ها و تأمّلاتی در اسناد حدیث اقتدا

تأمّلاتی در اسناد حدیث اقتدا

اشاره

یکی از احادیث مشهوری که در فضایل ابو بکر و عمر نقل شده، حدیث اقتدا است. اهل تسنّن این حدیث را از تعدادی از صحابه، و با سندهای گوناگون نقل کرده اند؛ ولی بُخاری و مسلم آن را در صحیح خود نقل نکرده اند.

این حدیث در هیچ یک از صحاح جز از حذیفه و عبد اللّٰه بن مسعود نقل نشده است. بیشتر بزرگان اهل سنّت به پذیرش مناقبی که بُخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند اعتقاد ندارند و بیشتر آن ها معتقدند که آن چه صاحبان صحاح از آن اعراض کرده اند صحیح نیست.

بنا بر این، حدیث اقتدا یا به طور کلّی از درجه اعتبار ساقط است، و یا حد اقل روایاتی که از غیر از حذیفه و ابن مسعود نقل شده است بی اعتبار خواهد بود.

ما در این مجموعه، تمام سندهایی را که از صحابه نقل شده است به دقّت بررسی می کنیم. البتّه بیشتر به سندهایی که از حذیفه و ابن مسعود نقل شده است اهتمام خواهیم ورزید، و در مورد دیگران به قدر ضرورت اکتفا می کنیم.

حدیث اقتدا از این افراد نقل شده است:

۱ - حذیفه بن یمان؛

۲ - عبد اللّه بن مسعود؛

۳ - ابو الدّرداء؛

۴ - انس بن مالک؛

۵ - عبد اللّه بن عمر؛

۶ - مادر بزرگ عبد اللّه بن ابی هذیل.

در این بخش ضمن معرفی اسناد مختلف این حدیث، راویان آن را به دقّت مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- روایت حذیفه

سند احمد بن حنبل

حدیث اقتدا را احمد بن حنبل این گونه روایت می کند:

سُفیان بن عُیَیْنَه، از زائده، از عبد الملک بن عمیر، از ربعی بن

خراش، از حذیفه برای ما نقل می کند که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من از ابو بکر و عمر پیروی کنید» (۱).

وی هم چنین می گوید:

وکیع از سُفیان، از عبد الملک بن عمیر، از فردی که مولای (۲)ربعی بن خراش بود، از ربعی بن خراش، از حذیفه برای ما نقل می کند که ما در حضور پیامبر صلی اللّه علیه و آله (۳) نشسته بودیم که حضرتش فرمود:

«نمی دانم چه قدر در میان شما هستم. به آن دو فردی که پس از من هستند اقتدا کنید - و به ابو بکر و عمر اشاره کرد - و به پیمان عمّار تمسّک کنید و آن چه را که ابن مسعود برای شما نقل کرد، تصدیق کنید» (۴).

۱- ۱) مسند احمد: ۶ / ۵۲۸، حدیث ۲۲۷۳۴.
۲- ۲) کلمه «مولی» در سلسله اسانید، به معنای «برده آزاد شده» یا «کسی که توسط فرد دیگری - یعنی فردی که نامش بعد از کلمه مولی قرار می گیرد - مسلمان شده» و گاهی به معنای «هم پیمان» آمده است.
۳- ۳) علی رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارك پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.
۴- ۴) مسند احمد: ۶ / ۵۳۳.

سند تِرمذی

تِرمذی نیز این حدیث را روایت می کند، آنجا که می گوید:

حسن بن صباح بزّاز از سُفیان بن عُیَیْنَه از زائده از عبد الملك بن عمیر از ربعی از حذیفه برای ما نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من به ابو بکر و عمر اقتدا کنید».

وی این حدیث را در همان بخش از ابن مسعود نقل می کند، آنگاه در ذیل آن می نویسد: ابو عیسی گوید: این حدیث، «حدیث حَسَن» (۱) است.

تِرمذی در ادامه می گوید: سُفیان بن ثوری نیز این حدیث را از عبد الملك بن عمیر از فردی که مولای ربعی بود، از ربعی، از حذیفه از پیامبر صلی اللّه علیه و آله روایت کرده است.

هم چنین می گوید: احمد بن مَنیع و عدّه دیگری برای ما نقل کردند که نظیر این روایت را سُفیان بن عُیَیْنَه از عبد الملك بن عمیر، روایت کرده است. سُفیان بن عُیَیْنَه در این حدیث تدلیس می کرد. گاهی حدیث را از زائده، از عبد الملك بن عمیر نقل کرده است و گاهی نیز از

۱- ۱) حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنّن، خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند.

زائده نقل نکرده است. از طرفی، این حدیث را ابراهیم بن سعد، از سُفیان ثوری، از عبد الملک بن عمیر، از هلال مولای ربعی، از ربعی از حذیفه از پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل کرده است (۱).

تِرمذی ادامه می دهد که محمود بن غیلان، از وکیع، از سُفیان، از عبد الملک بن عمیر، از مولای ربعی، از ربعی بن خراش، از حذیفه برای ما نقل کرد و گفت: «نشسته بودیم...» (۲).

این حدیث را ابن ماجه نیز با سند خود این گونه نقل کرده است:

از عبد الملک بن عمیر، از مولای ربعی بن خراش، از ربعی بن خراش نقل شده که حذیفه بن یمان می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

إنّی لا أدری ما قدر بقائی فیکم... (۳).

نمی دانم چه قدر در میان شما هستم... .

اسناد حاکم

اشاره

حاکم نیز با اسناد خود چنین نقل کرده است:

۱- ۱) سنن تِرمذی: ۵ / ۳۷۴ - ۳۷۵، کتاب مناقب، باب مناقب ابی بکر و عمر.

۲- ۲) سنن تِرمذی: ۵ / ۴۳۹، کتاب مناقب، باب مناقب عمّار بن یاسر، حدیث ۳۸۲۵.

۳- ۳) سنن ابن ماجه: ۱ / ۱۱۷ و ۱۱۸، باب فضائل اصحاب رسول اللّه، فضل ابی بکر، حدیث ۹۷.

از عبـد الملك بن عمير از ربعی بن خراش نقل شـده كه حـذيفه رضـی اللّه عنه می گويـد: از رسول خدا صـلی اللّه عليه و آله شنيدم كه می فرمايد:

«بعـد از من به آن دو؛ يعنی ابو بكر و عمر اقتـدا كنيـد، و از روش عمّار پيروی نماييد و راه يابيد، و به دسـتور و سـفارش ابن امّ عبد تمسّك كنيد».

هم چنين وی از ربعی نيز نقل كرده است كه حذيفه رضی اللّه عنه می گويد كه رسول خدا صلی اللّه عليه و آله فرمود:

«پس از من به ابو بكر و عمر اقتدا كنيد، و از روش عمّار پيروی نماييد و راه يابيد، و هرگاه ابن امّ عبد برای شما حديث گفت، تصديقش كنيد».

او هم چنان از هلال مولای ربعی ، از ربعی بن خراش از حذيفه نقل می كند كه رسول خدا صلی اللّه عليه و آله فرمود:

«بعد از من به ابو بكر و عمر اقتدا كنيد».

وی با سند خود از عبد الملك بن عمير، از ربعی بن خراش نقل می كند كه حذيفه بن يمان می گويد كه رسول خدا صلی اللّه عليه و آله فرمود:

«بعـد از من به ابو بكر و عمر اقتـدا كنيـد، و از روش عمّار پيروی نماييد و راه يابيد، و به دسـتور و سـفارش ابن امّ عبد تمسّـك كنيد».

حاكم پس از نقل اين حديث می گويد:

این حدیث، از جمله گرانقدرترین احادیثی است که در فضایل شیخین روایت شده است. این سند را یحیی حمّانی از ثوری و مسعر تقویت کرده است. و وکیع و حفص بن عمر الاُبّلی (۱) نیز از مسعر تقویت کرده اند. آنگاه حمیدی و دیگران فقط به روایتش از ابن عُیَیْنَه اکتفا کرده اند، و همچنین اسحاق بن عیسی بن طبّاع نیز این اسناد را از ابن عُیَیْنَه تقویت کرده است. با توجّه به آن چه ذکر کردیم، صحّت این حدیث بر ما ثابت می شود، گرچه آن دو (بُخاری و مسلم) این حدیث را ذکر نکرده باشند (۲).

ص:۲۷

۱- ۱) در نقد سند، تنها به عبد الملک بن عمیر اکتفا می کنیم که محور این حدیث است؛همان حدیثی که حاکم سعی بسیار کرده است که آن را صحیح جلوه دهد؛ زیرا که حرص حاکم در به کار بردن تعابیر اغراق آمیز پیرامون روایاتی که در مدح شیخین آمده است از بُخاری و مسلم بیشتر بوده است. در حالی که ابن عدی، نام «حفص بن عمر ابّلی» را که در روایت آمده است، در الکامل فی الضعفاء آورده و پس از نقل حدیث «اقتدا» می گوید: «احادیث او یا همه منکر المتن هستند و یا منکر الإسناد، و او به ضعف نزدیک تر است»؛ الکامل: ۳ / ۲۸۸. و حافظ هیثمی در مورد «یحیی حمّانی» - پس از نقل حدیث از تِرمذی و طبرانی - در الأوسط می گوید: «در آن [سند] یحیی بن عبد الحمید حمانی آمده است و او ضعیف است»؛ مجمع الزوائد: ۹ / ۴۸۴ - ۴۸۵، کتاب مناقب، باب فضل عمّار بن یاسر و اهل بیته.

۲- ۲) مستدرک: ۳ / ۷۹ - ۸۰ ، کتاب معرفت صحابه، باب ابو بکر بن ابی قحافه، حدیث ۴۴۵۱ و ۴۴۵۵.

نقد سند

اکنون که حدیث اقتدا از طریق حذیفه بن یمان و از منابع متفاوت نقل شد، اینک سند این حدیث را بررسی می نماییم. این چند سند از دو محور نقد می شود:

۱ - مشهورترین طریق این حدیث از حذیفه بن یمان است، و خواننده گرامی ملاحظه می نماید که همه سندها به: «عبد الملک بن عمیر» منتهی می شود.

عالمان رجالی او را فردی مُدَلّس (۱)، پراشتباه، مضطرب الحدیث (۲) و بسیار ضعیف دانسته اند. احمد می گوید: با وجود نقل

---

۱ - ۱) مدلّس: یعنی کسی که تدلیس می کند و عیب را می پوشاند. تدلیس در اصطلاح علم الحدیث در یک تقسیم بندی کلّی دو نوع است: الف) تدلیس در اسناد، به این معنا است که راوی حدیث را از کسی نقل می کند که او را ندیده یا حدیث را از او نشنیده باشد، یا یک راوی ضعیف را اسقاط کند، تا حدیث «حسن» یا «صحیح» تلقّی شود. در مورد تدلیس گفته شده است: «التدلیس اخو الکذب». ب) تدلیس در صفات راوی توسّط ناقلین، بدین معنا است که به قصد مخفی داشتن حقیقت، راوی را با صفاتی یا کنیه ای غیر واقعی وصف کند یا بنامد.

۲ - ۲) مضطرب الحدیث: یعنی کسی که احادیث مضطرب نقل می کند. حدیث مضطرب حدیثی است که متن یا سندش به گونه های مختلف نقل شده باشد، به گونه ای که شکل اصلی و واقعی آن مشخص نشود.

روایات انـدک، مضـطرب الحدیث است. از او بیش از پانصد حدیث ندیدم که در بسـیاری از آن ها خطا و اشـتباه کرده اسـت (۱).

اسحاق بن منصور، عبد الملک را این گونه توصیف می کند و می گوید: احمد او را واقعاً ضعیف می داند (۲).

احمد بن حنبل در مورد دیگری نیز گفته است: او ضعیف است و خطا می کند (۳).

به راستی عجیب است که احمـد بن حنبل در مسـند ؛ خود حدیث اقتدا و احادیث دیگری را از عبد الملک که خودش او را به «ضـعف» و «اشـتباه و خطـا داشـتن در نقل حـدیث» وصف کرده است نقل می کنـد و با این حال این کتاب را بین خود و خـدا حجّت قرار داده است!.

ابن مَعین در مورد او می گوید: مخلّط (۴) است (۵).

ابو حاتِم می گوید: عبد الملک حافظه قوی نداشت، حفظ او

۱- ۱) تهذیب التهذیب: ۶ / ۳۶۰ و منابع دیگر.

۲- ۲) تهذیب التهذیب: ۶ / ۳۶۰، میزان الاعتدال: ۴ / ۴۰۶.

۳- ۳) میزان الاعتدال: ۴ / ۴۰۶.

۴- ۴) در اصـطلاح حدیث شناسی، مخلّط به کسی گویند که اهمیّت نمی دهد از چه کسی نقل کند و صحیح و ناصحیح را با هم مخلوط می کند و نقل می نماید.

۵- ۵) میزان الاعتدال: ۴ / ۴۰۶، تهذیب التهذیب: ۶ / ۳۶۰.

دستخوش تغییر شد (۱).

وی در مورد دیگری می گوید: او را به داشتن حافظه قوی وصف نکرده اند (۲).

ابن خراش می گوید: شعبه او را نمی پسندید (۳).

ذهبی می گوید: ابن جوزی نام او را ذکر کرده و در موردش از دیگران جرح (۴) را حکایت کرده است؛ ولی درباره توثیق (۵) او چیزی ذکر نکرده است (۶).

ابن حجر عسقلانی در وصف عبد الملك می گوید: او مدلِّس بود (۷).

از طرفی همین عبد الملک کسی است که عبد اللّٰه بن یقطر - یا قیس بن مسهّر صیداوی - را که فرستاده امام حسین علیه السلام به کوفه بود، سر برید.

۱- ۱) میزان الاعتدال: ۴ / ۴۰۶.

۲- ۲) تهذیب التهذیب: ۶ / ۳۶۰.

۳- ۳) میزان الاعتدال: ۴ / ۴۰۶.

۴- ۴) جرح: ذکر کردن عیوب و موارد منفی یک راوی.

۵- ۵) توثیق: موثّق دانستن.

۶- ۶) میزان الاعتدال: ۴ / ۴۰۶.

۷- ۷) تقریب التهذیب: ۱ / ۶۱۸.

در تاریخ آورده اند که وقتی به فرمان ابن زیاد، فرستاده و سفیر امام حسین علیه السلام را از بالای قصر به پایین انداختند، هنوز رمقی در جان او بود؛ عبد الملک بن عمیر کنار بدن او حاضر شد و سر او را برید.

وقتی به او ایراد گرفتند، گفت: من فقط می خواستم او را راحت و آسوده نمایم!! (۱).

۲ - عبد الملك بن عمیر این حدیث را از ربعی بن خراش نشنیده است و ربعی نیز از حذیفه بن یمان نشنیده است.

این مطلب را مَناوی ذکر کرده و گفته است که ابن حجر می گوید:

به خاطر عبد الملك در این حدیث اختلاف است. ابو حاتِم آن را دارای اشکال دانسته است و بزّار نیز مانند ابن حزم می گوید: این حدیث صحیح نیست؛ زیرا عبد الملك آن را از ربعی و ربعی از حذیفه نشنیده است؛ امّا برای حدیث شاهدی وجود دارد (۲).

آری، اگر شاهد حدیثِ ابن مسعود است - همان طور که حاکم نیشابوری و مَناوی بر آن تصریح کردند - به زودی اشکال آن را مطرح خواهیم کرد؛ و اگر شاهد حدیث، طبق سند دیگری از ربعی، حذیفه

۱- ۱) تلخیص الشافی: ۳ / ۳۳ - ۳۵، روضه الواعظین: ۱ / ۱۷۷ و ۱۷۸، مقتل الحسین علیه السلام: ۱۸۶.

۲- ۲) فیض القدیر: ۲ / ۷۲ و ۷۳.

است، آن حدیث را تِرمذی این گونه نقل می کند:

سعید بن یحیی بن سعید اموی، از وکیع، از سالم بن علاء مرادی، از عمرو بن هرم، از ربعی بن خراش، از حذیفه نقل می کند که می گوید:

حضور پیامبر صلی اللّه علیه و آله نشسته بودیم حضرتش فرمود:

«نمی دانم چقدر در میان شما خواهم بود».

آنگاه در حالی که اشاره به ابو بکر و عمر می کرد فرمود: «پس از من به آن دو اقتدا کنید» (1).

این روایت را ابن حزم این گونه نقل می کند:

این حدیث را از یکی از اصحابمان، از قاضی ابی ولید بن فرضی، از ابن دخیل، از عُقَیلی، از محمّد بن اسماعیل بن فضیل، از وکیع، از سالم مرادی، از عمرو بن هرم، از ربعی بن خراش و ابی عبد اللّه - مردی است از اصحاب حذیفه - از حذیفه اخذ کرده ایم (2).

نگاهی به سند این حدیث

در سند این حدیث نام سه تن از راویان وجود دارد که قابل بررسی و دقّت نظر است. اکنون آن ها را طبق نظر رجال شناسان

۱- ۱) سنن تِرمذی: ۵ / ۳۷۵، کتاب مناقب، باب مناقب ابی بکر و عمر، حدیث ۳۶۸۳.

۲- ۲) الإحکام فی اصول الأحکام: ۶ / ۸۰۹ .

بررسی می نماییم:

۱ - سالم بن علاء مرادی

این راوی محور حدیث است. ابن حزم پس از نقل آن روایت - همان طور که پیش از این آمد - می گوید: سالم از نظر نقل حدیث ضعیف است.

ذهبی در میزان الاعتدال درباره وی می گوید: ابن مَعین و نَسایی او را ضعیف دانسته اند (۱).

در کتاب الکاشف در شرح حال او آمده است: سالم ضعیف شمرده شده است (۲).

صاحب کتاب تهذیب التهذیب نیز درباره او این گونه گفته است:

دُوری از ابن مَعین نقل می کند که سالم ضعیف الحدیث است (۳).

در کتاب لسان المیزان آمده است: عُقَیلی او را ذکر کرده و ابن جارود وی را ضعیف دانسته است (۴).

۱- ۱) میزان الاعتدال: ۳ / ۱۶۶.

۲- ۲) الکاشف: ۱ / ۲۹۷.

۳- ۳) تهذیب التهذیب: ۳ / ۳۳۸.

۴- ۴) لسان المیزان: ۳ / ۸ .

۲ - عمرو بن هرم

یکی دیگر از راویان حدیث مزبور عمرو بن هرم است که قَطّان او را ضعیف دانسته است (۱).

۳ - وکیع بن جَرّاح

سومین راوی وکیع بن جَرّاح است که رجال شناسان او را مورد طعن و عیب قرار داده اند (۲).

غیر از این سه راوی، در بیشتر طرق سند حدیثی که از حذیفه نقل شده است، فردی با عنوان «مولای ربعی بن خراش» وجود دارد که طبق تصریح ابن حزم فرد مجهولی است.

البتّه در بعضی از طرق از این مولی با نام «هلال» اسم برده شده که او نیز مجهول است. ابن حزم در این مورد می گوید:

برخی این فرد را با نام هلال، مولای ربعی ذکر کرده اند در حالی که این شخص مجهول و ناشناخته است و اصلاً معلوم نیست که او کیست (۳).

۱- ۱) میزان الاعتدال: ۵ / ۳۴۹.

۲- ۲) همان: ۷ / ۱۲۷.

۳- ۳) الإحکام فی اصول الأحکام: ۶ / ۸۰۹.

۲- روایت ابن مسعود

اشاره

تِرمذی روایت ابن مسعود را این گونه نقل می کند:

ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی بن سلمه بن کهیل برای ما روایت کرد: پدرم، از پدرش، از سلمه بن کهیل، از أبی الزّعراء، از ابن مسعود نقل کرد که ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من به آن دو صحابی من؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید» (۱).

حاکم پس از نقل این حدیث از حذیفه می گوید:

شاهدی برای این حدیث با سند صحیح از عبد اللَّه بن مسعود یافتیم که ابو بکر بن اسحاق، از عبد اللَّه بن احمد بن حنبل، از ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی بن سلمه بن کهیل برای ما روایت کرد که گفت: برای ما پدرم، از پدرش، از ابی الزّعراء، از عبد اللَّه بن مسعود رضی اللّه عنه روایت کرد که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من به آن دو؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید» (۲).

۱- ۱) سنن تِرمذی: ۵ / ۴۴۲، کتاب مناقب، باب مناقب عبد اللَّه بن مسعود، حدیث ۳۸۳۱.

۲- ۲) مستدرک حاکم: ۳ / ۸۰ ، کتاب معرفت صحابه، باب ابو بکر بن ابی قحافه، حدیث ۴۴۵۶.

نقد و بررسی این سند

این روایت نیز مانند روایت حذیفه، از چند جهت قابل نقد و بررسی است:

۱ - تِرمذی این سلسله سند را ناشناخته می داند و می گوید: این سند را فقط از طریق حدیث یحیی بن سلمه بن کهیل می شناسیم.

تِرمذی پس از بیان این سخن، یحیی را با این تعبیر ضعیف می شمرد و می گوید:

این حدیث از طریق ابن مسعود «غریب» (۱) است. ما آن حدیث را تنها از طریق یحیی بن سلمه بن کهیل می شناسیم و یحیی بن سَلَمه در حدیث تضعیف شده است (۲).

۲ - طبق نظر رجال شناسان، یحیی بن سلمه بن کهیل در این اسناد، فردی ضعیف، متروك، منکر الحدیث (۳) و بی اهمیّت است.

تِرمذی درباره او می گوید: یحیی در حدیث تضعیف شده است.

۱- ۱) روایت غریب روایتی است که از عدّه ای از صحابه نقل شده و مشهور شود؛ ولی راوی، آن را با سندی که به آن عدّه منتهی نمی شود نقل می کند.

۲- ۲) سنن تِرمذی: ۵ / ۴۴۲، کتاب مناقب، باب مناقب عبد اللّٰه بن مسعود، حدیث ۳۸۳۱.

۳- ۳) منکر الحدیث: کسی که حدیث منکَر نقل می کند. حدیث منکَر حدیثی است که مضمونش مورد تأیید نباشد.

مَقْدِسی نظر دیگران را در مورد او این گونه بیان می کند:

ابن مَعین، یحیی را ضعیف می داند. ابو حاتِم در مورد او می گوید: قوی نیست. بُخاری می گوید: در احادیث او احادیث منکر وجود دارد.

نَسایی می گوید: یحیی ثقه نیست. تِرمذی می گوید: او در نقل حدیث ضعیف است (۱).

ذهبی نیز از او سخن به میان می آورد و می گوید: یحیی از نظر نقل حدیث ضعیف است (۲).

ابن حجر سخنان رجال شناسان را در مورد یحیی مطرح کرده و می گوید: ابن حِبّان نیز او را در میان ضعفا ذکر کرده و گفته است: وی بسیار منکر الحدیث است و به احادیث او احتجاج نمی شود. نَسایی در الکنی در مورد او می گوید: یحیی متروك الحدیث است. ابن نُمیر درباره او این گونه ابراز نظر می کند: یحیی از کسانی نیست که حدیثش نوشته شود. دارقُطْنی در دو مورد از او سخن می آورد و می گوید: یحیی متروک است؛ و در مورد دیگر می گوید: ضعیف است. عجلی نیز درباره او می گوید: او از نظر نقل حدیث ضعیف است... (۳).

۱- ۱) الکمال فی أسماء الرجال - نسخه خطی - تهذیب الکمال: ۳۱ / ۳۶۲ و ۳۶۳.

۲- ۲) الکاشف: ۳ / ۲۴۴.

۳- ۳) تهذیب التهذیب: ۱۱ / ۱۹۶.

۳ – در این سلسله سند، نام اسماعیل بن یحیی بن سَلَمه نیز به چشم می خورد که او فردی ضعیف و متروک (۱) است. دارقُطْنی، ازدی و دیگران در مورد او می گویند: روایات اسماعیل متروکند (۲).

۴ – فرد دیگری که در این سند قابل بررسی است، ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی است. او در نقل حدیث سهل انگار، متروک، ضعیف و مدلِّس است.

ذهبی او را این گونه معرفی کرده و می گوید: ابو زُرعه او را در نقل حدیث سهل انگار دانسته و ابو حاتِم او را متروک دانسته است (۳).

ابن حجر درباره ابراهیم می گوید: ابن ابی حاتِم گفت: پدرم حدیث او را نوشت؛ ولی چون علاقه ای به او نداشت، به نزد او نمی رفت و مرا نیز به نزد او نمی برد. من از ابو زُرعه درباره او سؤال کردم. او پاسخ داد: گفته می شود که او احادیث را از پدرش نقل می کرد؛ سپس پدرش را رها کرد و آن احادیث را به عمویش نسبت داد؛ زیرا عمویش نزد مردم مشهورتر بود.

۱- ۱) راوی متروک کسی را گویند که محدّثین از عمل به حدیث او روی برگردانند.

۲- ۲) میزان الاعتدال: ۱ / ۴۱۷، المغنی فی الضعفاء: ۱ / ۱۳۴، تهذیب التهذیب: ۱ / ۳۰۳.

۳- ۳) میزان الاعتدال: ۱ / ۱۳۶، المغنی فی الضعفاء: ۱ / ۱۷.

ابن حجر به نقل از عُقَیلی در مورد او می گوید: از مطیّن نقل شده است که ابن نُمیر او را نمی پسندید و ضعیف می شمرد. و نیز می گفت:

او احادیث منکر روایت می کرد.

عُقَیلی در مورد ابراهیم می گوید: احادیثی که او نقل می کرد ارزشمند نبود (۱). حافظ ابن عدی به همین دلیل یحیی بن سلمه بن کهیل را در کتاب الضعفاء الکبیر آورده است و سخنان عدّه ای از بزرگان را همانند بُخاری، یحیی بن مَعین و نسایی در جرح و تضعیف او ذکر کرده است. سپس آن حدیث را از او با همان سندی که در صحیح تِرمذی آمده است ذکر می کند. متنی که او نقل کرده چنین است:

علی بن احمد بسطام، از سهل بن عثمان، از یحیی بن زکریّا، از ابن ابی زائده، از یحیی بن سلمه بن کهیل، از پدرش، از ابی الزّعراء از عبد اللَّه بن مسعود نقل کرده است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: اقتدا کنید... (۲).

حافظ ذهبی با اشاره به حدیثی که حاکم آن را صحیح دانسته است می گوید: سند آن واهی و بی ارزش است (۳).

حافظ سیوطی به نقل از تِرمذی، حاکم نیشابوری و طبرانی از

۱- ۱) تهذیب التهذیب: ۱ / ۹۶.

۲- ۲) الکامل فی الضعفاء ۹ / ۲۰ - ۲۱.

۳- ۳) تلخیص المستدرک: ۳ / ۷۶.

ابن مسعود این گونه نقل می کند:

«پس از من به دو صحابی من - ابو بکر و عمر - اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسُّک کنید».

تِرمذی در ذیل این حدیث می نویسد: این حدیث غریب و ضعیف است. البتّه طبرانی و حاکم نیشابوری آن را از ابن مسعود نقل کرده اند. این تذکّر لازم است که این حدیث مورد اشکال قرار گرفته است.

جای شگفتی است که حاکم و مَناوی این حدیث را صحیح دانسته و به آن استشهاد کرده اند (۱).

شگفت تر این که حاکم گفته است: تِرمذی آن را از طریق ابن مسعود نقل کرده و روایت را حسن دانسته است (۲).

البتّه می توان این گونه اشکال کرد که فایده نقل تِرمذی چه سودی دارد، با آن که در کتابش - که به صحّت وصف شده است - بر ضعف آن تصریح کرده است؟!

به نظر نگارنده، شاید تِرمذی تنها بدین جهت آن را نقل کرده و به ضعفش تصریح کرده که هیچ کس فریب نخورد و توهّم صحّت آن را

ص:۴۰

۱- ۱) الجامع الکبیر: ۱ / ۱۳۳.

۲- ۲) فیض القدیر: ۲ / ۷۳.

نکنـد. بـا وجود این که کتـابش - به خصوص در بخش منـاقب - مشـتمل بر احادیث جعلی است. آن سان که ذهبی در شـرح حال او در سیر اعلام النبلاء و دانشمندان بزرگ اهل تسنّن تصریح می کنند (۱).

۳- روایت ابی الدّرداء

اشاره

یکی دیگر از راویان حدیث اقتدا، ابی الدّرداء است. ابن حجر مکّی این روایت را از طبرانی این گونه نقل می کند:

حدیث هفتاد و دوم: طبرانی از ابی الدّرداء نقل می کند که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من به ابو بکر و عمر اقتدا کنید؛ زیرا آن دو ریسـمانی الهی هسـتند که به سـمت اهل زمین کشیده شده اند. هر کس به آن دو چنگ زند، در واقع به دستگیره محکمی تمسّک کرده است که گسستن برای آن نیست» (۲).

تأمّلی در سند روایت ابی الدّرداء

سند این روایتی که از طریق ابی الدّرداء نقل شده از سه جهت قابل نقد و بررسی است:

ص:۴۱

۱- ۱) رجوع شود به سیر اعلام النبلاء: ۱۳ / ۲۷۴.

۲- ۲) الصواعق المحرقه: ۷۷.

۱ – حافظ هیثمی این حدیث را از طبرانی روایت می کند و می گوید: در سند آن افرادی هستند که من آن ها را نمی شناسم.

عبارت او چنین است: ابی الدّرداء می گوید که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من به ابو بکر و عمر اقتدا کنید. آن دو ریسمانی الهی هستند که به سمت اهل زمین کشیده شده اند، هر کس به آن دو چنگ زند، در واقع به دستگیره محکمی تمسّک کرده است که گسستن برای آن نیست».

این روایت را طبرانی نقل کرده است و در آن افرادی هستند که من آن ها را نمی شناسم (۱).

۲ – معاجم طبرانی از کتاب هایی نیستند که به صحّت وصف شده باشند، حتّی از کتاب هایی هم به شمار نمی آیند که نویسندگان آن ها بر خود لازم کرده باشند که فقط احادیث صحیح را نقل کنند.

بنا بر این، به مجرّد این که حدیثی در یکی از معاجم سه گانه طبرانی (معجم الکبیر، الاوسط و الصغیر) وجود دارد، نمی توان به آن حدیث استناد کرد.

۱- ۱) مجمع الزوائد: ۹ / ۴۰، کتاب مناقب، باب آن چه که پیرامون ابو بکر، عمر و غیر این دو از خلفاء و دیگران وارد شده است، حدیث ۱۴۳۵۶.

۳ - در مسند ابی الدّرداء در حدیث صحیحی چنین آمده است:

ام الدّرداء می گوید: روزی ابو الدّرداء در حالی که خشمگین بود، نزد من آمد. گفتم: از چه چیز به خشم آمده ای؟

گفت: به خدا سوگند! چیزی از کارهای محمّد صلی اللّه علیه و آله نمی دانم جز این که به صورت دسته جمعی نماز می خوانند.

اگر به راستی ابو الدّرداء این کلام رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را که «به ابو بکر و عمر اقتدا کنید...» شنیده بود، قطعاً این سخن را بیان نمی کرد.

۴- روایت انس بن مالک

اشاره

یکی دیگر از راویان این روایت، انس بن مالک است.

جلال الدین سیوطی این روایت را این گونه نقل می کند که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من به دو صحابی من؛ ابو بکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

سیوطی پس از نقل این روایت می گوید: این روایت را تِرمذی از ابن مسعود، و رویانی از حذیفه نقل کرده اند. ابن عَدی نیز آن را در الکامل از انس نقل کرده است (۱).

۱- ۱) الجامع الصغیر: ۱ / ۸۲، حرف همزه، حدیث ۱۳۱۹.

تأمّلی در سند روایت انس

اشاره

همان گونه که روشن شد، سندهای روایاتی که حدیث اقتدا را باز گو می کردند، قابل نقد و بررسی بودند؛ چرا که تِرمذی بعد از نقل حدیث ابن مسعود آن را ضعیف می داند.

از طرفی ضعف حدیث حذیفه با تمام طرق آن ثابت شده است.

اینک حدیث انس را در ترازوی نقد قرار می دهیم. این حدیث در کتاب الکاملِ ابن عَدی این گونه آمده است:

ابو زید حَمّاد بن دلیل (قاضی مدائن)، از علی بن حسن بن سلیمان، از احمد بن محمّد بن مُعَلّی آدمی، از ابو رجاء مسلم بن صالح، از حَمّاد بن دلیل، از عمر بن نافع نقل می کند که عمرو بن هرم گوید: من و جابر بن زید نزد انس بن مالک رفتیم. انس گفت: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«به آن دو که بعد از من هستند؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید و به دستور و سفارش ابن امّ عبد تمسّک کنید و از روش عمّار پیروی نمایید».

نظیر همین روایت را با همان اسناد، محمّد بن عبد الحمید فرغانی، از صالح بن حکیم بصری، از ابو رجاء مسلم بن صالح، از ابو زید حَمّاد بن دلیل (قاضی مدائن)، از عمر بن نافع برای ما نقل کرده است.

محمّد بن سعید حرّانی، از جعفر بن محمّد بن صباح، از مسلم بن

صالح بصری نیز نظیر همین روایت را با همان اسناد برای ما نقل کرده است.

همچنین علی بن حسن بن سلیمان، از احمد بن محمّد بن مُعَلّی آدمی، از مسلم بن صالح، از حَمّاد بن دلیل، از عمر بن نافع، از عمرو بن هرم، از ربعی، از حذیفه، از پیامبر صلی اللّه علیه و آله همین روایت را برای ما نقل کرد.

ابن عَدِی می گوید: حَمّاد بن دلیل که یکی از راویان این حدیث است، روایات کمتری نقل کرده است. وی برای این حدیث دو سند ذکر کرده است که آن دو را جز او کسی ذکر نکرده است (۱).

نقد سند

اکنون که این اسناد را با تفصیل نقل کردیم، جا دارد که راویان آن را نیز نقد و بررسی نماییم.

در همه این اسانید این عبارت آمده است: مسلم بن صالح، از حَمّاد بن دلیل، از عمر بن نافع، از عمرو بن هرم.

این راویان از نظر رجال شناسان قابل قبول نیستند. در مورد عمرو بن هرم دانستید که او مورد طعن و قدح واقع شده است.

۱- ۱) الکامل فی الضعفاء: ۳ / ۲۹ - ۳۰.

از طرفی یحیی بن مَعین درباره عمر بن نافع می گوید: حدیث عمر اهمیّت ندارد (۱).

از ابن سعد نقل شده که در مورد او گفته است: به حدیث او احتجاج نمی شود (۲).

در مورد حَمّاد بن دلیل نیز رجال شناسان این گونه اظهار نظر کرده اند: ابن عَدی نام او را در کتاب الکامل فی الضّعفاء آورده است.

ذهبی نیز او را در المغنی فی الضّعفاء (۳) و در میزان الاعتدال فی نقد الرّجال آورده و می افزاید: ابو الفتح ازدی و دیگران او را ضعیف دانسته اند (۴).

ابن جوزی نیز نام او را در الضعفاء آورده است (۵).

امّا در مورد مسلم بن صالح باید بگوییم که تا کنون او را نشناخته ایم.

۱- ۱) الکامل فی الضعفاء: ۶ / ۹۳.

۲- ۲) تهذیب التهذیب: ۷ / ۴۲۳.

۳- ۳) المغنی فی الضعفاء: ۱ / ۲۸۶.

۴- ۴) میزان الاعتدال: ۲ / ۳۵۹.

۵- ۵) کتاب الضعفاء و المتروکین: ۱ / ۲۳۳، ر ک: حاشیه تهذیب الکمال: ۷ / ۲۳۶.

۵- روایت عبد اللَّه بن عمر

اشاره

عبد اللَّه بن عمر نیز از راویان حدیث اقتدا به شمار می آید. ذهبی روایت او را این گونه نقل می کند:

احمد بن صلیح، از ذو النون مصری، از مالک، از نافع نقل می کند که ابن عمر می گوید: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: «پس از من به آن دو اقتدا کنید».

ذهبی پس از نقل این روایت می گوید: این روایت اشتباهی است که از احمد سر زده و قابل اعتماد نیست (۱).

ذهبی در موردی دیگر، این روایت را نقل می کند که عُقیلی، پس از ذکر نام محمّد بن عبد اللَّه بن عمر بن قاسم بن عبد اللَّه بن عبید اللّه بن عاصم بن عمر بن خطّاب عدوی عمری می گوید: حدیث او صحیح نیست و این راوی به نقل حدیث شناخته نشده است.

ذهبی در طریق دیگری می گوید: احمد بن خلیل، از ابراهیم بن محمّد حلبی، از محمّد بن عبد اللَّه بن عمر بن قاسم، از مالک، از نافع نقل می کند که ابن عمر در روایت مرفوعه ای می گوید: پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «بعد از من به آن دو اقتدا کنید».

ص:۴۷

۱- ۱) میزان الاعتدال: ۱ / ۲۴۲ - ۲۴۳.

چنین حدیثی ارتباطی به روایات مالک ندارد.

دارقُطْنی در این زمینه می گویـد: همین عُمَری از مالک، اباطیلی را نقل می کنـد. ابن منـده می گوید: او احادیث منکری دارد (۱).

این روایت را ابن حجر نقل می کنـد و می گویـد که عُقَیلی بعـد از نقل این حدیث می گوید: این حدیث منکر است و اصـلی ندارد.

این روایت را دارقُطْنی نیز از احمد بن خلیل بصری با سندش نقل می کند و سند او را همان گونه ذکر کرده، سپس می گوید: این سند مسلّم نیست و همین عُمَری از نظر نقل حدیث ضعیف است... (۲).

همچنین ذهبی و ابن حجر این حـدیث را در شـرح حال احمد بن محمّد بن غالب باهلی آورده اند و پس از نقل گفتار علما در سرزنش و جرح او می گویند:

از جمله روایات مصیبت بار او این است که می گوید: محمّد بن عبد اللّه عمری، از مالک، از نافع، از ابن عمر نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: «پس از من به آن دو نفر یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید».

۱- ۱) میزان الاعتدال: ۶ / ۲۱۸ - ۲۱۹.

۲- ۲) لسان المیزان: ۵ / ۲۴۰.

آن ها پس از این سخن می گویند: این حدیث به دروغ به مالک نسبت داده شده است.

ابو بکر نقّاش می گوید: این حدیث بی ارزش و واهی است (1).

تأمّلی در سند حدیث عبد اللّه بن عمر

از سخنان ذهبی، ابن حجر و دیگران معلوم شد که حدیث عبد اللّه بن عمر از همه طرق آن باطل است. به همین جهت و برای رعایت اختصار، از آوردن سخنان دیگران در مورد رجال این اسانید خودداری می کنیم و به همین مقدار بسنده می نماییم.

جای شگفتی است که حافظ ابن عساکر (2) و امثال او کتاب هایشان را با این احادیث منکر و نظایر آن پر کرده و صفحات آن ها را سیاه کرده اند!!

۶- روایت جدّه عبد اللّه بن ابی هذیل

اشاره

راوی دیگری که به نقل حدیث اقتدا به شیخین پرداخته، جدّه عبد اللّه بن ابی هذیل است. روایت او را ابن حزم این گونه نقل می کند:

احمد بن محمّد بن جسور، از احمد بن فضل دینوری، از

۱- ۱) میزان الاعتدال: ۱ / ۲۸۶، لسان المیزان: ۱ / ۳۷۸.

۲- ۲) تاریخ دمشق: ۳۲ / ۱۵۱.

محمّد بن جریر، از عبد الرحمن بن اسود طفاوی، از محمّد بن کثیر ملاّئی، از مفضّل ضبّی، از ضرار بن مرّه، از عبد اللّٰه بن ابی هذیل عنزی نقل می کند که جدّه اش می گوید که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من به آن دو نفر؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن امّ عبد تمسّک کنید» (۱).

تأمّلی در سند روایت جدّه عبد اللّٰه بن ابی هذیل

در نقد این حدیث با این سند، به سخن خود حافظ ابن حزم بسنده می کنیم. متن کلام او این گونه است:

روایت «اقتدا کنید...» حدیث صحیحی نیست؛ زیرا از شخصی مجهول که به عنوان مولای ربعی نام برده شده، نقل شده است. از طرفی این حدیث از مفضّل، از ضبّی نقل شده که او نیز حجّت نیست. آن سان که احمد بن محمّد بن جسور... برای ما نقل کرد(۲).

۱- ۱) (و ۲) الاحکام فی اصول الاحکام: ۶ / ۸۰۹.

بخش دوم: دیدگاه علمای بزرگ اهل سنّت پیرامون سند حدیث اقتدا

اشاره

(۱)

سند حدیث اقتدا در سخنان علمای بزرگ اهل سنّت

اشاره

با توجّه به آن چه بیان شد، دانستیم که سندهای حدیث اقتدا در کتاب هایی که به نام صحیح معروفند از اعتبار ساقط است چه برسد به کتاب های دیگر.

در این بخش عین عبارات پیشوایان رجال شناس اهل سنّت را در طعن و ایراد آن حدیث ذکر می کنیم؛ چه به طور مطلق و با واژگانی همچون: موضوع، باطل، غیر صحیح و منکر؛ و چه بر اساس برخی از وجوهی که در سخنان آن ها به آن موارد اطّلاع یافتیم و در آینده به آن ها اشاره خواهیم کرد.

۱- ۱) گفتنی است مطالبی که در تکریم و بزرگداشت علمای اهل تسنّن نقل می شود، برای نشان دادن اهمیّت و جایگاه آنان در بین اهل تسنّن در جهت تکذیب روایت ساختگی اقتدا به شیخین است وگرنه این تأییدات مورد قبول شیعیان نیست.

۱ – کلام ابو حاتِم رازی

اشاره

یکی از پیشوایان اهل سنّت که حدیث اقتدا را مورد نقد و بررسی قرار داده است، ابو حاتِم محمّد بن ادریس رازی است. او این حدیث را مورد طعن و ایراد قرار داده است. مَناوی در شرحش به نقل از ابن حجر می نویسد:

ابو حاتِم آن حدیث را دارای اشکال دانسته است. بزّار نیز همچون ابن حزم می گوید: این حدیث، صحیح نیست؛ زیرا عبد الملك سخنی از ربعی نشنیده است و ربعی نیز سخنی از حذیفه نشنیده است؛ ولی برای حدیث شاهدی وجود دارد... (۱).

نگاهی به شرح حال ابو حاتِم رازی

ابو حاتِم رازی (درگذشته سال ۲۷۷ ه) از پیشوایان بزرگ و حفّاظی به شمار می آید که دانشمندان اهل سنّت بر وثاقت و جلالت آن ها اتّفاق نظر دارند؛ بلکه او را از هم ردیفان بُخاری و مسلم قرار داده اند.

سَمعانی در مورد ابو حاتِم می گوید: او پیشوای بزرگ عصر خود بود و در مشکلات حدیث به او رجوع می شد... وی از علمای

ص:۵۴

۱- ۱) فیض القدیر، شرح جامع الصغیر: ۲ / ۷۲ و ۷۳ گفتنی است که عبارت کامل او بیان خواهد شد.

مشهوری است که به فضل، حفظ و رحل سفر برای کسبِ دانش و اخذ حدیث وصف شده است... (۱).

ابن اثیر در این زمینه می گوید: ابو حاتِم از هم ردیفان بُخاری و مسلم است (۲).

ذهبی او را این گونه توصیف می کند: ابو حاتِم رازی، محمّد بن ادریس بن منذر حنظلی، امام، حافظ بزرگ، و یکی از اعلام و بزرگان دانش است... (۳).

ذهبی در جایی دیگر می گوید: ابو حاتِم رازی، امام، حافظ، ناقدِ حدیث و شیخ محدّثین است. او از هم ردیفان بُخاری است... (۴).

و بالاخره شهرت او تا آن جاست که شرح حال وی در کتاب های متعدّد و معتبر اهل سنّت آمده است (۵).

۱- ۱) الانساب: ۲ / ۲۷۹.

۲- ۲) الکامل فی التاریخ: ۷ / ۴۳۹.

۳- ۳) تذکره الحفّاظ: ۲ / ۵۶۷ .

۴- ۴) سیر اعلام النبلاء: ۱۳ / ۲۴۷.

۵- ۵) ر ک: تاریخ بغداد: ۲ / ۷۳، تهذیب التهذیب: ۹ / ۳۱، البدایه و النهایه: ۱۱ / ۵۹، الوافی بالوفیات: ۲ / ۱۸۳ و طبقات الحفّاظ: ۲۵۵.

۲ – کلام ابو عیسی تِرمذی

اشاره

یکی دیگر از بزرگانی که حدیث اقتدا را مورد طعن قرار داده است، ابو عیسی تِرمذی صاحب الجامع الصحیح است. وی درباره این حدیث این گونه می گوید:

ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی بن سلمه بن کهیل، از پدرش، و او از پدر سلمه، از ابو زعراء نقل می کند که ابن مسعود می گوید:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من به دو صحابی من؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

این حدیث با این سند از ابن مسعود غریب است. ما آن را فقط از طریق یحیی بن سلمه بن کهیل می شناسیم. یحیی بن سلمه در حدیث ضعیف دانسته شده است.

از طرفی نام ابو زعراء عبد اللَّه بن هانی است؛ و ابو زعرائی که شعبه، ثوری و ابن عُیَیْنَه از او روایت نقل می کنند، نامش عمرو بن عمرو است. او پسر برادر ابی الاحوص از اطرافیان ابن مسعود است (۱).

۱– ۱) سنن تِرمذی: ۵ / ۴۴۲، کتاب مناقب، باب مناقب عبد اللَّه بن مسعود، حدیث ۳۸۳۱.

نگاهی به شرح حال ابو عیسی تِرمذی

ابو عیسی محمّد بن عیسی تِرمذی (درگذشته سال ۲۷۹ ه)، نویسنده یکی از صحاح شش گانه ای است که نیازی به معرفی، توضیح و شرح حال ندارد؛ زیرا که در بین اهل سنّت هیچ اختلافی در جلالت، عظمت و اعتبار کتابش نیست. کتاب های معتبری شرح حال او را نگاشته اند (۱).

۳ – کلام ابو بکر بزّار

اشاره

یکی دیگر از بزرگان علمای اهل سنّت که این حدیث را باطل دانسته است، حافظ شهیر، ابو بکر احمد بن عبد الخالق بزّار (درگذشته سال ۲۹۲ ه) و نویسنده کتاب المسند است. البتّه پیش تر بطلان این حدیث را از نظر او و در کلام مَناوی بررسی کردیم.

نگاهی به شرح حال ابو بکر بزّار

ذهبی درباره ابو بکر بزّار این گونه می گوید:

حافظ، علاّمه، ابو بکر احمد بن عمرو بن عبد الخالق بصری،

ص:۵۷

۱- ۱) ر ك: وفيات الاعيان: ۴ / ۲۷۸، تذكره الحفّاظ: ۲ / ۶۳۳، سير اعلام النبلاء: ۱۳ / ۲۷۰، تهذيب التهذيب: ۹ / ۳۸۷، البدايه و النهايه: ۱۱ / ۶۶، الوافى بالوفيات: ۴ / ۲۹۴ و طبقات الحفّاظ: ۲۷۸.

نویسنده کتاب های المسند [الکبیر] و المعلّل و... (۱).

همچنین ذهبی در مورد دیگر، وی را با واژه شیخ، امام، حافظ کبیر و... وصف می کند (۲).

ابو بکر بزّار در کتاب های تاریخی و رجالی وصف و مدح شده است (۳).

۴ - کلام ابو جعفر عُقَیلی

اشاره

حافظ بزرگ، ابو جعفر عُقَیلی (درگذشته سال ۳۲۲ ه) نیز در کتاب الضعفاء این حدیث را نقد کرده است. او می گوید:

محمّد بن عبد اللَّه بن عمر بن قاسم عمری، از مالک - که احادیث او صحیح نیستند و به نقل حدیث شناخته نشده است - از احمد بن خلیل خریبی، از ابراهیم بن محمّد حلبی، از محمّد بن عبد اللَّه بن عمر بن قاسم بن عبد اللَّه بن عبید اللّه بن ابراهیم بن عمر بن خطّاب از مالک، از نافع نقل می کند که ابن عمر می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

۱- ۱) تذکره الحفّاظ: ۲ / ۶۵۳ - ۶۵۴.

۲- ۲) سیر اعلام النبلاء: ۱۳ / ۵۵۴.

۳- ۳) ر ک: تاریخ بغداد: ۴ / ۳۳۴، النجوم الزّاهره: ۳ / ۱۵۷، المنتظم: ۶ / ۵۰، تذکره الحفّاظ: ۲ / ۶۵۳، الوافی بالوفیات: ۷ / ۲۶۸، طبقات الحفّاظ: ۲۸۵، تاریخ اصفهان: ۱ / ۱۰۴ و شذرات الذهب: ۲ / ۲۰۹.

«به دو امیری که پس از من هستند؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید».

عُقَیلی در ادامه می گوید: این حدیثِ منکری است و در روایت مالک این خبر وجود ندارد (۱).

البتّه حافظ ذهبی و حافظ ابن حجر نیز طعن و خدشه عُقَیلی را نسبت به این حدیث ذکر کرده اند و - همان طور که خواهید دانست - بر آن تکیه کرده اند.

همچنین عُقَیلی، شرح حال یحیی بن سلمه بن کهیل را در الضعفاء آورده و آن حدیث را از او از ابن مسعود با همان سندی که در صحیح تِرمذی آمده، نقل کرده است و عین عبارت او در بخش یکم بیان شد.

نگاهی به شرح حال ابو جعفر عُقَیلی

شرح حال عُقَیلی را همه سیره نویسان و شرح حال نگاران نگاشته و او را ستوده اند. ذهبی در شرح حال او می گوید:

مسلمه بن قاسم در مورد عُقَیلی می گوید که عُقَیلی جلیل القدر و شرافتمند بود و من مانند او را ندیدم... و حافظ ابو الحسن ابن سهل قَطّان می گوید که ابو جعفر، ثقه، جلیل القدر، عالم به حدیث و در حفظ

۱- ۱) الضعفاء الکبیر: ۴ / ۹۴ و ۹۵.

احادیث بر همه مقدّم بود. وی در سال ۳۲۲ ه وفات یافت (۱).

اطّلاعات بیشتر از شرح حال عُقَیلی در کتاب های معتبر اهل سنّت وجود دارد (۲).

۵ – کلام ابو بکر نقّاش

اشاره

حافظ بزرگ، ابو بکر نقّاش (درگذشته سال ۳۵۴ ه) نیز این حدیث را مورد طعن قرار داده است. حافظ ذهبی پس از آن که شرح حال احمد بن محمّد بن غالب باهلی را ذکر می کند، می گوید: ابو بکر نقّاش گفت که آن حدیث واهی و بی ارزش است (۳).

نگاهی به شرح حال ابو بکر نقّاش

شرح حال ابو بکر نقّاش در منابع سیره نویسان نگاشته شده است.

ذهبی در سیر اعلام النبلاء او را این گونه توصیف می کند: او علّامه مفسّر و شیخ قاریان است (۴).

ص:۶۰

۱- ۱) تذکره الحفّاظ: ۳ / ۸۳۳ - ۸۳۴ .

۲- ۲) ر ک: سیر اعلام النبلاء: ۱۵ / ۲۳۶، الوافی بالوفیات: ۴ / ۲۹۱، طبقات الحفاظ: ۳۴۶ و منابع دیگر.

۳- ۳) میزان الاعتدال: ۱ / ۲۸۶.

۴- ۴) سیر اعلام النبلاء: ۱۵ / ۵۷۳.

البتّه بزرگان دیگر نیز او را با اوصاف بسیار ارزشمندی وصف کرده اند (۱).

۶ - کلام ابن عَدِی جرجانی

اشاره

یکی دیگر از بزرگانی که از حدیث اقتدا ایراد گرفته است، حافظ ابو احمد ابن عَدی (درگذشته سال ۳۶۵ ه) است. او این حدیث را از انس بن مالک و در ضمن شرح حال حَمّاد بن دلیل در کتاب الضعفاء آورده است.

سیوطی نیز در الجامع الصغیر از او نقل می کند و همان جا تصریح می کند که این حدیث را حَمّاد بن دلیل برای او با دو سند روایت کرده و این دو سند را جز حَمّاد بن دلیل شخص دیگری نیاورده است (۲).

نگاهی به شرح حال ابن عَدی

حافظ ابو احمد ابن عَدی، از بزرگان پیشوایان جرح و تعدیل در بین اهل سنّت است. سَمعانی در شرح حال ابن عَدی می نویسد:

۱- ۱) تذکره الحفّاظ: ۳ / ۹۰۸، تاریخ بغداد: ۲ / ۲۰۱، المنتظم: ۷ / ۱۴، وفیات الاعیان: ۴ / ۲۹۸، الوافی بالوفیات: ۲ / ۳۴۵، مرآه الجنان: ۲ / ۲۴۷، طبقات الحفّاظ: ۳۷۱.

۲- ۲) البتّه ما در بخش یکم متن این دو سند را بیان کردیم، و اشکال آن دو را از نظر ابن عَدی و دیگر علما نقل نمودیم. ر.ک صفحه ۴۳ - ۴۵ از همین کتاب.

او حافظ دوران خود بود و برای کسب علم و دانش، به اسکندریّه و سمرقند بار سفر بست و بدین منظور به شهرهای مختلف وارد شد و محضر اساتیدی را درک کرد... وی حافظی با اتقان بود که در عصر خود نظیری نداشت... .

حمزه بن یوسف سهمی در این زمینه می گوید: از دارقُطْنی خواستم کتابی در ضعفاء محدّثان بنگارد.

گفت: آیا کتاب ابن عَدی را نداری؟

گفتم: آری.

گفت: همان کافی است، چیزی بر آن نمی توان افزود (۱).

شرح حال حافظ ابو احمد ابن عَدی در کتاب های متعدّدی آمده است (۲).

۷ - کلام ابو الحسن دارقُطْنی

اشاره

حافظ نامی ابو الحسن دارقُطْنی (درگذشته سال ۳۸۵ ه) نیز به نقد حدیث اقتدا پرداخته است. وی پس از نقل این حدیث با سند خود از

۱- ۱) الانساب: ۲ / ۴۱.

۲- ۲) ر.ک تذکره الحفّاظ: ۳ / ۱۶۱، شذرات الذّهب: ۳ / ۵۱، مرآه الجنان: ۲ / ۳۸۱ و منابع دیگر.

عمری می گوید: نقل این حدیث ثابت نشده است و ابن عمری در نقل حدیث ضعیف است (۱).

نگاهی به شرح حال ابو الحسن دارقُطْنی

کتاب های رجالی و تاریخی مملوّ از ستایش دارقُطْنی است.

ذهبی او را این گونه توصیف می کند:

دارقُطْنی، ابو الحسن علی بن عمر بن احمد بغدادی، حافظ مشهور و نویسنده کتاب هایی است... حاکم از او نام برده و می گوید:

دارقُطْنی در حفظ، فهم، ورع و پارسایی یگانه زمان خود شد، و در میان قاریان و نحویون امام شد. او را فراتر از آن چه برایم وصف شده بود یافتم. وی دارای مصنّفاتی است که ذکر نام آن ها به طول می انجامد.

ذهبی ادامه می دهد که خطیب بغدادی در مورد او می گوید:

وی یگانه عصر خود و فرد بی نظیری بود که پناهگاه روزگارش بود و امام زمان خود به شمار می آمد... .

قاضی ابو طیّب طبری در مورد او این گونه ابراز می دارد: دارقُطْنی در حدیث امیرالمؤمنین!! بود (۲).

۱- ۱) ر.ک لسان المیزان: ۵ / ۲۴۰.

۲- ۲) العبر: ۲ / ۱۶۷.

ابن کثیر در وصف او می گوید:

او حافظ بزرگ و از مدّت ها قبل تا زمان حاضر استاد این رشته بود... وی یگانه بی نظیر و پیشوای روزگار خود بود... او دارای آن کتاب مشهور است.

ابن کثیر می گوید که ابن جوزی به وصف او پرداخته و می گوید:

او ویژگی هایی از قبیل: معرفت حدیث، علم به قراءات، نحو، فقه و شعر را در خود جمع کرده بود. پیشوایی در علوم، عدالت و صحّت عقیده نیز در او جمع بود (۱).

شرح حال او نیز در کتاب های معتبر اهل سنّت وجود دارد (۲).

۸ - کلام ابن حزم اندلسی

اشاره

یکی دیگر از عالمانی که با صراحت بر بطلان این حدیث و عدم جواز احتجاج به آن حکم کرده است. حافظ ابن حزم اندلسی (درگذشته سال ۴۷۵ ه) است. او در مورد حدیث اقتدا این گونه می گوید:

۱- ۱) البدایه و النهایه: ۱۱ / ۳۶۲.

۲- ۲) ر.ک وفیات الاعیان: ۲ / ۴۵۹، تاریخ بغداد: ۱۲ / ۳۴، النّجوم الزّاهره: ۴ / ۱۷۲، طبقات الشّافعیه: ۳ / ۴۶۲، طبقات القرّاء: ۱ / ۵۵۸ و منابعی دیگر.

روایت «پس از من به آن دو اقتدا کنید» حدیث صحیحی نیست؛ زیرا از فردی مجهول به نام مولای ربعی و همچنین از مفضّل ضبّی نیز نقل شده است که روایت او حجّت نیست.

همچنین می گوید: احمد بن محمّد بن جسور، از احمد بن فضل دینوری، از محمّد بن جریر، از عبد الرحمن بن اسود طغاوی، از محمّد بن کثیر ملّائی، از مفضّل ضبّی، از ضرار بن مرّه، از عبد اللَّه بن ابی هذیل عنزی، از جدّه اش نیز این روایت را برای ما نقل کرده است که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من به آن دو نفر؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید، و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

ابن حزم ادامه می دهد: این حدیث را احمد بن قاسم از پدرش قاسم بن محمّد بن قاسم بن اصبغ، از قاسم بن اصبغ، از اسماعیل بن اسحاق قاضی، از محمّد بن کثیر، از سُفیان ثوری، از عبد الملک بن عمیر، از مولای ربعی، از ربعی، از حذیفه برای ما نقل می کند. همچنین این حدیث را از یکی از اصحابمان، از قاضی ابو الولید ابن فرضی، از ابن الدخیل، از عُقَیلی، از محمّد بن اسماعیل، از محمّد بن فضیل، از وکیع، از سالم مرادی، از عمرو بن هرم، از ربعی بن خراش و ابی عبد اللَّه - یکی از اصحاب حذیفه - از حذیفه نیز اخذ کرده ایم.

وی پیرامون سند حدیث می گوید: در مورد سند این حدیث برخی خدشه وارد کرده اند. ابو محمّد می گوید: سالم از نظر نقل حدیث ضعیف است. بعضی ها مولای ربعی را هلال نامیده اند در حالی که او مجهول بوده و اصلاً شناخته نشده است. و اگر چنین ادّعایی صحیح باشد، به ضرر آن هاست نه به نفعشان؛ زیرا آن ها (مالکی ها، حنفی ها و شافعی ها) بیش از هر کس ابو بکر و عمر را ترک کرده و کنار گذاشته بودند.

ابن حزم اندلسی در ادامه می افزاید: ما پیش تر توضیح دادیم که اصحاب مالک در پنج مورد با ابو بکر، و در سی مورد با عمر مخالفت کرده اند. البتّه این ها مواردی است که فقط در موطّأ روایت کرده اند.

همچنین گفتیم که ابو بکر و عمر با هم اختلاف داشتند. البتّه تبعیّت از آن دو در مواردی که اختلاف عقیده دارند، متعذّر و غیر ممکن است و به خاطر آن کسی معذور نیست (۱).

ابن حزم در کتاب الفصل می گوید:

ابو محمّد می گوید: اگر ما تدلیس و نیز بیان امری را - که اگر دشمنان ما به آن دست می یافتند از خوشحالی پرواز می کردند، یا از ناراحتی ساکت و مبهوت می شدند - جایز می دانستیم، به طور قطع به

۱- ۱) الإحکام فی اصول الاحکام: ۶ / ۸۰۹.

این روایت نقل شده که حضرتش فرموده باشد: «پس از من به آن دو؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید» احتجاج می کردیم.

ابو محمّد می گوید: ولی این حدیث صحیح نیست و خداوند ما را از احتجاج و استدلال به آن چه صحیح نیست در امان دارد (1).

نگاهی به شرح حال ابن حزم اندلسی

شرح حال نگاران، حافظ ابو محمّد علی بن احمد بن حزم اندلسی را فقیه، مورد اعتماد و ثقه می دانند و با شرح حال نیکویی در کتاب هایشان از او یاد کرده اند. گرچه صراحت و تندی کلامش را مورد انتقاد قرار داده اند.

حافظ ابن حجر در مورد ابن حزم می گوید:

او فقیه، حافظ، ظاهری مذهب (2) و نویسنده کتاب های فراوانی است. وی جدّاً از قدرت حفظ بالایی برخوردار بود؛ ولی به دلیل اطمینانی که به حافظه اش داشت، در سخن گفتن بی پروا بود؛ نظیر اظهار نظر در جرح و تعدیل افراد و تبیین نام راویان. از این رو

۱- ۱) الفصل فی الأهواء و الملل و النحل: ۳ / ۲۷.

۲- ۲) این مذهب فرقه ای از اهل تسنّن است که به ظواهر الفاظ روایات عمل می کنند و هیچ گونه تأویل و توجیهی را قبول ندارند.

تصوّرات زشتی نسبت به او ایجاد می شد.

صاعـد بن احمـد ربعی دربـاره او می گویـد: در میان همه اندلسـی ها، ابن حزم در علوم جامع تر و از معارف سـرشارتر بود. با وجود این ابن حزم در دانش بیان مهارت داشت، از علم بلاغت بهره مند بود و به سیره و انساب نیز آشنا بود.

حُمیدی او را این گونه وصف می کند:

وی حافظ حدیث بود و قدرت اسـتنباط احکام را از کتاب و سنّت داشت. در علوم بسیاری متخصص بود. عامل به علمش بود. در ذکاوت، سرعت حافظه، تدیّن و کرامت نفس همانند او را ندیدم. وی در روایات و حدیث شناسی بسیار توانمند بود.

تاریخ نویس اندلسی، ابو مروان بن حِبّان نیز به توصیف او پرداخته و او را این گونه معرفی می کند:

ابن حزم در حـدیث، فقه، نسب و ادبیـات متخصـص بود؛ افزون بر این که از انواع دانش هـای قـدیمی نیز آگـاهی داشت. البتّه تخصص های او به دور از اشتباه نبود؛ زیرا با جرأت در پی تمام فنون رفته بود (۱).

شرح حال ابن حزم در کتاب های اهل سنّت آمده است (۲).

۱- ۱) لسان المیزان: ۴ / ۲۳۹ - ۲۴۱.

۲- ۲) ر.ک وفیات الاعیان: ۳ / ۱۳، نفح الطیب: ۱ / ۳۶۴، العبر فی خبر من غبر: ۳ / ۲۳۹.

۹ – کلام شمس الدّین ذهبی

اشاره

حافظ بزرگ، شمس الدّین ذهبی (درگذشته سال ۷۴۸ ه) نیز در موارد متعدّدی این حدیث را باطل اعلام کرده و به سخنان بزرگان فن حدیث و رجال شناسی استشهاد کرده است. به نظرات او و مطالبی را که از دیگران نقل کرده است توجّه کنید. وی می گوید:

احمد بن صلیح، از ذو النون مصری، از مالک، از نافع، از ابن عمر این حدیث را نقل کرد که [پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود]: «پس از من به آن دو اقتدا کنید» و این حدیث درست نبوده و نزد احمد نیز مورد اعتماد نیست (۱).

ذهبی در مورد دیگری می گوید: احمد بن محمّد بن غالب باهلی، (غلام خلیل)، از اسماعیل بن ابی اویس، شیبان و قرّه بن حبیب؛ و از او ابن کامل، ابن سمّاک و گروهی دیگر نقل حدیث می کنند. وی از زاهدان بزرگ در بغداد بود.

ابن عَدی گوید: از ابو عبد اللَّه نهاوندی شنیدم که می گفت: به غلام خلیل گفتم: این مطالبی که نقل می کنی چیست؟

گفت: این ها را جعل می نماییم تا قلب توده مردم را نرم کنیم!!

ابو داوود می گوید: بیم آن دارم که این فرد دجّال (مدّعی دروغین)

۱- ۱) میزان الاعتدال: ۱ / ۲۴۲ – ۲۴۳.

بغداد باشد.

دارقُطْنی درباره او می گوید: وی متروک است... .

ذهبی می افزاید: از جمله روایت های مصیبت بار او این است که می گوید: محمّد بن عبد اللَّه عمری از مالك از نافع از ابن عمر برای ما نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: «پس از من به آن دو؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید».

این روایت به دروغ به مالك نسبت داده شده است و ابو بکر نقّاش می گوید: این حدیث بی ارزش و واهی است... (۱).

ذهبی در جای دیگری می گوید: این حدیث را محمّد بن عبد اللَّه بن عمر بن قاسم بن عبد اللَّه بن عبید اللّه بن عاصم بن عمر بن خطّاب عدوی عمری نقل می کند.

عُقَیلی از او یاد کرده و گفته است: حدیث او صحیح نیست و به نقل حدیث شناخته نشده است. احمد بن خلیل، از ابراهیم بن محمّد حلبی، از محمّد بن عبد اللَّه بن عمر بن قاسم، از مالك، از نافع نقل می کند که ابن عمر در حدیث مرفوعه ای می گوید: پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «پس از من به آن دو [ابو بکر و عمر] اقتدا کنید».

۱- ۱) میزان الاعتدال: ۱ / ۲۸۵ - ۲۸۶.

در روایات مالک خبری از این حدیث نیست؛ بلکه این حدیث از طریق حذیفه بن یمان معروف است.

دارقُطْنی می گوید: این عمری سخنان اباطیلی را از قول مالک نقل می کند.

ابن منده در مورد عمری می گوید: او حدیث های منکر دارد (۱).

ذهبی در جای دیگری می گوید: یحیی بن سلمه بن کهیل از پدرش از ابی زّعراء نقل می کند که ابن مسعود در روایت مرفوعه ای نقل می کند که پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من به آن دو؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید، از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

ذهبی پس از نقل این حدیث می گوید: سند آن بی ارزش و واهی است (۲).

نگاهی به شرح حال شمس الدّین ذهبی

ذهبی معروف تر از آن است که معرفی شود. او در تاریخ و سیره نویسی، پیشوای متأخّرین از مورخان و سیره نویسان است و

۱- ۱) میزان الاعتدال: ۶ / ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲- ۲) تلخیص المستدرک: ۳ / ۷۵ و ۷۶.

نظر او در «جرح و تعدیل» نزد آن ها حجّت است. برای آگاهی بیشتر از شرح حال شمس الدّین ذهبی می توانید به برخی از منابعی که حاوی شرح حال او هستند مراجعه نمایید (۱).

۱۰ – کلام نور الدّین هیثمی

اشاره

یکی دیگر از علمایی که به صراحت حدیث اقتدا را باطل دانسته است، حافظ، نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی (درگذشته سال ۸۰۷) است.

وی این حدیث را از ابی الدّرداء این گونه نقل می کند: ابی الدّرداء می گوید که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«پس از من به آن دو؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید، زیرا آن دو ریسمان الهی هستند [که به سمت اهل زمین] کشیده شده اند. هر که به آن دو تمسّک کند، در واقع به دستگیره محکمی تمسّک کرده است که گسستن برای آن نیست».

طبرانی این روایت را نقل کرده است. در سند آن راویانی هستند

۱- ۱) ر.ک الدّرر الکامنه: ۳ / ۳۳۶، الوافی بالوفیات: ۲ / ۱۶۳، طبقات الشّافعیه: ۵ / ۲۱۶، فوات الوفیات: ۲ / ۳۷۰، البدر الطالع: ۲ / ۱۱۰، شذرات الذّهب: ۶ / ۱۵۳، النّجوم الزّاهره: ۱۰ / ۱۸۲ و طبقات القرّاء: ۲ / ۷۱.

که من آن ها را نمی شناسم (۱).

این روایت از ابن مسعود نیز نقل شده است که پیش تر روایت او ذکر شد.

نگاهی به شرح حال نور الدّین هیثمی

حافظ نور الدین هیثمی، از حافظان بزرگ عامه و از پیشوایان بزرگ آن هاست.

حافظ سخاوی آنگاه که هیثمی را به حافظ وصف می کند درباره وی می نویسد: او در دین، تقوا، زهد، روی آوری به علم، عبادت، دعا و خدمت به استاد عجیب بود... .

استاد ما در معجم خود، هیثمی را این گونه توصیف می کند:

او فردی خیّر، آرام، نرم خو و سلیم النفس بود. به شدّت نهی از منکر می کرد و نسبت به استادمان و فرزندانش - به خاطر دوست داشتن حدیث و اهل آن - بسیار پرتحمّل بود... .

برهان حلبی درباره او می گوید: وی از نیکان قاهره بود.

تقی فاسی درباره او این گونه اظهار نظر می کند: متون و آثار

۱- ۱) مجمع الزوائد: ۹ / ۴۰، کتاب مناقب، باب آن چه که در فضائل ابو بکر و عمر و خلفای دیگر و دیگران وارد شده است، حدیث ۱۴۳۵۶.

بسیاری را از حفظ بود. فردی صالح و خیّر بود.

افقهسی می گوید: او امامی عالم، حافظ و زاهد بود.

ستایش او نسبت به دین، زهدورزی، ورع و پارسایی و امثال آن بسیار است... (۱).

شرح حال او در کتاب های مختلفی آمده است (۲).

۱۱ – کلام ابن حجر عسقلانی

اشاره

یکی دیگر از بزرگانی که حدیث اقتدا را باطل نموده، حافظ ابن حجر عسقلانی (درگذشته سال ۸۵۲ ه) است. وی به پیروی از حافظ ذهبی در موارد متعدّدی این حدیث را باطل ساخته است.

عسقلانی در شرح حال احمد بن صلیح این گونه می گوید:

احمد بن صلیح، از ذو النون مصری، از مالک، از نافع، از ابن عمر این حدیث را نقل کرده که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: «به آن دو که بعد از من هستند؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید». این حدیث درست نبود و نزد احمد نیز مورد اعتماد نیست (۳).

۱- ۱) الضوء اللّامع: ۵ / ۲۰۰ – ۲۰۲.

۲- ۲) ر.ک حسن المحاضره: ۱ / ۳۶۲، طبقات الحفّاظ: ۵۴۱، البدر الطالع: ۱ / ۴۴.

۳- ۳) لسان المیزان: ۱ / ۲۹۴.

عسـقلانی در شـرح حال غلام خلیل، بعد از کلام ذهبی و به نقل از حاکم می گوید: از شـیخ ابو بکر بن اسحاق شنیدم که می گفت: احمد بن محمّد بن غالب از راویانی است که تردیدی در دروغگویی او ندارم.

ابو احمد حاکم در مورد او می گوید: احادیث بی شماری نقل کرده است؛ ولی ضعف او در نقل حدیث آشکار است.

ابو داوود درباره او می گوید: احادیث وی بر من عرضه شد.

چهارصد حدیث را به دقّت بررسی کردم که اسناد و متون آن ها همه دروغ بودند.

حاکم نیز می گویـد: بنا بر آن چه قاضـی احمد بن کامل نقل کرده، وی با وجود زهد و ورعی که داشت از گروهی از راویان مورد اعتماد، احادیث ساختگی و جعلی نقل کرده است. به خـدا پناه می بریم از ورع و پارسایی که صاحبش را در این جایگاه قرار دهد (۱).

عسقلانی در شرح حال محمّد عمری این مطلب را به سخن ذهبی افزود:

عُقَیلی پس از نقل حـدیث اقتـدا می گوید: این حدیثِ منکری است و اصـلی ندارد. دارقُطْنی نیز این حدیث را از احمد خلیلی بصری

۱- ۱) لسان المیزان: ۱ / ۳۷۹.

با سندش نقل کرده، و پس از بیان سلسله سند می گوید: این حدیث مسلّم نیست و این عمری از نظر نقل حدیث ضعیف است (۱).

نگاهی به شرح حال ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی در نزد اهل سنّت، حافظ علی الاطلاق و شیخ الاسلام در تمام دنیاست؛ او در علوم تاریخ، حدیث و رجال صاحب نظر و مرجع عالمان است و در تمام علوم بر کتاب های او تکیه می شود.

حافظ جلال الدین سیوطی، ابن حجر عسقلانی را این گونه توصیف می کند: او امام و حافظ بود و در عصر خود مقام قاضی القضاتی داشت. تشنگان علم و حدیث از سراسر دنیا برای اخذ حدیث به نزد او بار سفر می بستند و ریاست حدیث شناسی به او رسید.

در عصر او حافظی جز او نبود. کتاب های بسیاری را همچون:

شرح بُخاری ، تعلیق التعلیق ، تهذیب التهذیب ، تقریب التهذیب ، لسان المیزان ، الاصابه فی الصحابه ، نکت ابن الصلاح ، رجال الاربعه و النخبه و شرح آن و الالقاب و... به رشته تحریر درآورد (۲).

آری، هر کتابی که به شرح حال عسقلانی پرداخته، وی را این گونه

۱- ۱) لسان المیزان: ۵ / ۲۴۰.

۲- ۲) حسن المحاضره: ۱ / ۳۱۰.

توصیف کرده است. بنا بر این نظر او در بین اهل سنّت بسیار مهم و قابل قبول است. شرح بیشتر احوال او را در کتاب های معتبر اهل سنّت می توان یافت (1).

۱۲ – کلام شیخ الاسلام هروی

اشاره

شیخ احمد بن یحیی هروی شافعی (درگذشته سال ۹۰۶ ه) نیز حدیث اقتدا را نقد و بررسی کرده است. وی در سخنی این گونه می گوید:

از جمله احادیث جعلی احمد جرجانی احادیث ذیل اند:

– هر که بگوید قرآن مخلوق است کافر است.

– ایمان اضافه و کم می شود.

– شنیدن مانند دیدن نیست.

– بادمجان شفای هر دردی است.

– برگرداندن یک دانق (2) از حرام نزد خدا برتر از هفتاد حج مبرور است. این حدیث جعلی است.

۱– ۱) ر.ک البدر الطّالع: ۱ / ۸۷، الضوء اللّامع: ۲ / ۳۶، شذرات الذّهب: ۸ / ۲۷۰، ذیل رفع الإصر: ۸۹ و ذیل تذکره الحفّاظ: ۳۸۰.

۲– ۲) یک ششم درهم.

– به آن دو نفر که بعد از من هستند؛ ابو بکر و عمر اقتدا کنید. این حدیث باطلی است.

– خدا روز قیامت برای مخلوقات به طور عام تجلّی می کند؛ ولی برای ابو بکر به طور خاص. این حدیث نیز باطل است (۱).

نگاهی به شرح حال شیخ الاسلام هروی

شیخ الاسلام هروی از فقیهان شافعی و شیخ الاسلام شهر هرات بود. او نوه سعد تفتازانی است.

زرکلی او را این گونه توصیف می نماید:

احمد بن یحیی بن محمّد بن سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی هروی، شیخ الاسلام و از فقهای شافعی است. کنیه او سیف الدین، و به «حفید سعد» تفتازانی معروف است. مدّت سی سال قاضی شهر هرات بود. هنگامی که شاه اسماعیل بن حیدر صفوی وارد هرات شد، وی از کسانی بود که در دار الاماره به استقبال شاه نشسته بود؛ ولی بدگویان او را نزد شاه به تعصّب متّهم کردند و شاه دستور قتل او را همراه با جمعی از علمای هرات صادر کرد. در حالی که گناهی نداشت. وی به «شهید» ملقّب شد. او کتاب های بسیاری دارد از جمله مجموعه آثاری که به الدرّ

۱- ۱) الدر النضید: ۹۷.

النضید فی مجموعه الحفید معروف است. این مجموعه در علوم شرعی نگاشته شده است... (۱).

۱۳ - کلام عبد الرؤوف مَناوی

اشاره

علاّمه عبد الرؤوف بن تاج العارفین مَناوی مصری (درگذشته سال ۱۰۲۹) نیز به نقد و بررسی حدیث اقتدا پرداخته و سند حدیث اقتدا به روایت حذیفه را مورد طعن قرار داده است. او با استناد به سخن ذهبی همین حدیث را به روایت ابن مسعود تضعیف کرده است.

مَناوی پس از نقل حدیث اقتدا و توضیح آن این گونه می گوید:

این که پیامبر صلی اللّه علیه و آله به اطاعت آن دو (ابو بکر و عمر) امر فرموده، دربردارنده ستایش آن هاست، زیرا آن ها شایسته اطاعت هستند تا در اوامر و نواهی از آنان اطاعت شود. این ستایش اعلام کننده حسن سیرت و پاکی درون آن هاست، و اشاره دارد که این دو بعد از او خلیفه هستند!! از طرفی علّت ترغیب به اقتدا از اصحاب و مسلمانان صدر اسلام، همان اخلاق پسندیده و سرشت مستعد و نیکی های ارزشمندی است که با آن آفریده شده اند.

گویا آنان پیش از اسلام همانند زمینی پاک بوده اند؛ ولی آن زمین

۱- ۱) الاعلام: ۱ / ۲۷۰.

بی آن که کشت شود، رهـا شـده و در آن گیاه خولان و درختان خاردار بزرگی روییـده است؛ آنگاه با ظهور دولت هـدایت، این حالت برطرف شـد و گیاهان خوبی رویانیـد. بـدین جهت آن ها برترین افراد بعد از پیامبر شدند و هر کس به خوبی از آن ها تبعیّت کند تا روز قیامت بهترین مردم بعد از آن ها خواهد بود.

ممکن است کسـی بگویـد: بـا توجّه به این که پیامبر امر فرموده از آن دو پیروی شود، پس چگونه علی رضـی اللّه عنه از بیعت سرپیچی کرد؟

در پاسـخ می گویم: عـدم بیعت او به خـاطر عـذری بود، و پس از مـدّتی بیعت کرد!! فرمـانبرداری او و از اوامر و نواهی آن هـا، شرکت در نمازهای جمعه و عید و تمجید و ستایش از آن ها - چه در حیات و چه در مماتشان - در تاریخ ثبت شده است!!

ممکن است کسـی بگویـد: این حـدیث بـا نظریّه صاحبـان اصول و کتاب های معتبر معارض است؛ چرا که آن ها معتقدنـد که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله بر خلافت هیچ فردی تصریح نکرد.

در پاسـخ می گویم: منظور آن ها این است که پیامبر به طور صـریح و علنی به این امر تصـریح نفرمود؛ از این رو، این حـدیث همـان گونه که احتمـال خلافت را در بر دارد، احتمـال اقتـدا به آن هـا را - در رأی، مشورت، نمـاز و موارد دیگر - نیز در بر دارد.

ص:۸۰

احمد بن حنبل این حدیث را در مسند خود در بخش «المناقب» و تِرمذی نیز در همان بخش آورده اند و ابن ماجه نیز آن را از طریق عبد الملک بن عمیر از ربعی (از حذیفه) بن یمان حسن دانسته است.

ابن حجر در این مورد می گوید: بین علما و رجال شناسان در سند این حدیث به خاطر وجود عبد الملک اختلاف شده است. ابو حاتِم آن را دارای اشکال دانسته است. بزّار همچون ابن حزم اظهار نظر کرده که این سند صحیح نیست؛ زیرا عبد الملک چیزی از ربعی نشنیده و ربعی نیز از حذیفه نشنیده است. در عین حال برای حدیث شاهدی وجود دارد و مصنّف خوب عمل کرده است، آن جا که در پی آن شاهدی را ذکر کرده و گفته است:

«بعد از من به دو نفر از اصحابم؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید و از روش عمّار پسر یاسر پیروی نمایید»؛ یعنی طبق سیره و روش او عمل کنید و از ارشادات او استفاده نمایید؛ زیرا عمّار هیچ گاه با دو امر مواجه نشد مگر این که بهترین آن ها را بر گزید. همچنان این سخن در حدیث «به دستور و سفارش عبد اللّه بن مسعود تمسّک کنید» خواهد آمد.

توربَشْتی در این زمینه می گوید: نزدیک ترین چیزی که می توان از دستور و سفارش ابن مسعود فهمید همان امر خلافت است؛ چرا که

ص:۸۱

او نخستین کسی بود که به درستی آن گواهی داد و به صحّت آن اشاره کرد و گفت: آیا ما از میان خودمان کسی را برای دنیای مان نپسندیم که او برای دین ما پسندید؟ همان طور که مناسبت بین آغاز و انجام حدیث نیز به آن اشاره دارد.

این حدیث را تِرمذی نقل کرده و آن را از طریق ابن مسعود حسن دانسته است. رویانی از حذیفه نقل کرده است که حذیفه می گوید: ما در حضور رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بودیم، ناگاه حضرتش فرمود:

«نمی دانم چه قدر در میان شما هستم» و آنگاه این سخن را بیان فرمود.

این حدیث را ابن عدی در کامل از انس نقل کرده است.

حاکم نیز حدیث اقتدا را با همان عبارت مذکور از ابن مسعود نقل کرده است. ذهبی در مورد سند آن می گوید: سند آن حدیث بی ارزش و واهی است (۱).

نگاهی به شرح حال عبد الرؤوف مَناوی

عبد الرؤوف مَناوی، محققی کبیر است و کتاب فیض القدیر او از کتاب های سودمند و ارزشمند است.

علاّمه محبّی شرح حال مَناوی را نگاشته و او را مورد ستایش

ص:۸۲

۱- ۱) فیض القدیر، شرح جامع الصغیر: ۲ / ۷۲ - ۷۳.

قرار داده است و از او به عنوان پیشوای بزرگ و حجّت توصیف کرده و این گونه می گوید:

عبـد الرؤوف بن تاج العارفین بن علی بن زین العابـدین، ملقّب به زین الـدّین، حـدادی مَناوی قاهری شافعی... پیشوای بزرگ، حجّت، مورد وثوق، اسوه، صاحب کتاب هایی که در بین مردم رایج است و بی شک برترین فرد زمان خویش بود.

وی امامی فاضل، زاهد، عابد، مطیع و فروتن در پیشگاه خدا بود.

اهل خیر بود و با کارهای نیک به خدا تقرّب می جست. او بر ذکر و تسبیح مداومت داشت. صابر و صادق بود و در شبانه روز به یک وعده غذا اکتفا می کرد.

و بالاـخره می گویـد: علی رغم اختلاف انواع علوم، وی علوم و معارفی را جمع آوری کرده بود که در احـدی از معاصـرینش جمع نشده بود (۱).

۱۴ - کلام ابن درویش حوت

«ابن درویش حوت» (درگذشته سال ۱۰۹۷ ه) نیز درباره حدیث اقتدا اظهار نظر کرده است. وی می گوید:

ص:۸۳

۱- ۱) خلاصه الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر: ۲ / ۴۱۲ - ۴۱۶.

احمـد بن حنبـل حـدیثِ «پس از من به دو نفر؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتـدا کنیـد» را نقل کرده است. البتّه تِرمـذی نیز آن را نقل کرده و حسن دانسـته است؛ ولی ابـو حـاتِم آن را دارای اشـکال می دانـد، و بزّار نیز همچـون ابن حزم در مورد آن می گویـد: حدیث صحیحی نیست.

تِرمـذی در روایت دیگری آن حـدیث را نقـل کرده و آن را حسن می دانـد. در آن نقـل آمـده است: «و از روش عمّار پیروی نمایید و به دستور و سفارش ابن مسعود تمسّک کنید».

هیثمی در مورد این حدیث می گوید: سند آن بی ارزش و واهی است (۱).

ص:۸۴

۱- ۱) اسنی المطالب: ۴۸.

بخش سوم: نگرشی به متن و دلالت حدیث اقتدا

تأمّلی در متن و دلالت حدیث اقتدا

اشاره

پیش تر اشاره کردیم که علمای اهل سنّت به حدیث اقتدا در بخش های خلافت، امامت، فقه، اصول و مسائل مهم استدلال می کنند.

به عنوان نمونه می توان مواردی را نیز نام برد:

قاضی بیضاوی در کتاب مشهور طوالع الانوار فی علم الکلام ، ابن حجر مکّی در الصواعق المحرقه ، ابن تیمیّه در منهاج السنّه ، ولی اللّه دهلوی، نویسنده کتاب حجّه اللّه البالغه در کتاب قرّه العینین فی تفضیل الشیخین به این حدیث استدلال کرده اند و بسیار جالب است که دهلوی همین حدیث را به بُخاری و مسلم نسبت می دهد و آن را از دو طریق نقل می کند که عبارت او - آن سان که در کتاب عبقات الأنوار از او نقل شده - چنین است:

حذیفه می گوید: پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید». این حدیث مورد اتّفاق است.

این حدیث را نیز تِرمذی از ابن مسعود این گونه روایت کرده است: ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«بعد از من به آن دو؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید، از روش عمّار پیروی نمایید و به سفارش و دستور ابن مسعود تمسّک کنید» (1).

دهلوی با تعبیر «مورد اتّفاق» این حدیث را به بُخاری و مسلم نسبت داده است، و مخفی نیست که این نسبت دروغ است. مگر آن که تعبیر «مورد اتّفاق» اصطلاح خاصّ دهلوی باشد؛ یعنی منظور او این باشد آن دو بر عدم نقل آن اتّفاق نظر دارند!!

شیخ علی قاری نیز به آن روایت استدلال کرده است و در همان اشتباهی افتاده که دهلوی افتاده است. وی در شرح الفقه الاکبر آورده است:

مذهب عثمان و عبد الرحمن بن عوف چنین است: مجتهد زمانی که فرد دیگری در امور دین اعلم از او باشد، می تواند از او تقلید کند. او می تواند اجتهاد خود را رها نماید و از اجتهاد دیگری تبعیّت کند. این همان مطلبی است که از ابو حنیفه روایت شده است. بخصوص که در کتاب های صحیح بُخاری و صحیح مسلم آمده است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید». عثمان و

1- 1) قره العینین: 19 و 20؛ با این حال دست امانت!! واژه «متّفق علیه» را حذف نموده تا پوششی برای رسوایی گردد.

عبد الرحمن نیز عمومِ و ظاهرِ حدیث را گرفته اند.

شاید منظور شیخ علی قاری کتابی غیر از کتاب های صحیح بُخاری و صحیح مسلم باشد!! وگرنه - آن سان که پیش از این بررسی کردیم - حاکم نیشابوری تصریح کرده که بُخاری و مسلم این حدیث را نقل نکرده اند!!

آری، وضعیّت حدیث اقتدا این گونه است. در کتاب های اصول مورد اعتماد ذکر شده و به آن استدلال می گردد و... .

در کتاب المختصر آمده است:

مسئله: بر خلاف عقیده شیعه، اجماع فقط با اهل بیت منعقد نمی شود و همچنین طبق نظر بیشتر علما، اجماع با ائمّه چهارگانه نیز - بر خلاف نظر احمد - و با ابو بکر و عمر منعقد نمی شود. کسانی که به انعقاد اجماع نظر می دهند، می گویند که روایت شده است: «بر شما باد که بعد از من به سنّت من و سنّت خلفای راشدین عمل کنید». و در روایت دیگر آمده است: «بعد از من به آن دو اقتدا کنید».

در پاسخ این استدلال می گوییم: این روایات دلالت بر لزوم پیروی از مقلّد است، و با روایات دیگری تعارض دارند. روایاتی همچون: «اصحاب من مانند ستارگان هستند؛ به هر کدام اقتدا کنید هدایت می شوید»، و روایت «نیمی از دینتان را از این عایشه بگیرید»!!

شارح المختصر عضدی در ذیل این سخن می گوید:

بر خلاف عقیده شیعه، اجماع فقط با اهل بیت در صورت مخالفت دیگران با آنان یا در صورت عدم موافقت و مخالفت، منعقد نمی شود. همچنین با ائمه چهارگانه نیز طبق نظر بیشتر علما - بر خلاف احمد - و با ابو بکر و عمر - بر خلاف نظر برخی علماء - منعقد نمی شود.

دلیل ما (شارح المختصر) بر این نظر چنین است: ادلّه بیان شده آن ها را در بر نمی گیرد، چرا که ادلّه تکرار شده؛ ولی اجماع تکرار نشده است.

علمای شیعه در این مورد بنا را بر اصلشان در عصمت می گذارند.

این بحث در علم کلام بیان شده است و به آن پرداخته نمی شود.

دلیل علمای دیگر این است که می گویند: پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: «بر شما باد که به سنّت من و سنّت خلفای راشدین بعد از من عمل کنید».

همچنین فرمود: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید».

پاسخ این دلیل این گونه است: این دو حدیث بر شایستگی تقلید مقلّدان از ائمّه چهارگانه یا ابو بکر و عمر دلالت دارد، نه بر حجّیت قول آن ها برای مجتهد.

افزون بر این که: این دو حدیث معارض با دیگر سخن پیامبر صلی اللّه علیه و آله است که فرمود: «اصحاب من مانند

ستارگانند...» (۱).

در این زمینه در کتاب الإبهاج چنین آمده است:

بعضی معتقدند که اجماع شیخین به تنهایی حجّت است، به جهت این که پیامبر علیه السلام فرموده است: «بعد از من به آن دو؛ ابو بکر و عمر اقتدا کنید».

این حدیث را احمد بن حنبل، ابن ماجه و تِرمذی روایت کرده اند. تِرمذی در مورد این حدیث گوید: حدیث حسن و معتبر است. ابن حِبّان نیز در صحیح خود این حدیث را ذکر کرده است.

امام احمد بن حنبل و دیگران در مورد آن دو روایت این گونه پاسخ داده اند: دو روایتی که استدلال شد با روایت ذیل معارض است. آن جا که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله می فرماید: «اصحاب من مانند ستارگانند به هر کدام اقتدا کنید، هدایت می شوید»، و این حدیث ضعیف است.

شیخ ابو اسحاق نیز در مورد استدلال مزبور، در کتاب شرح اللمع این گونه پاسخ داده است:

ابن عبّاس با همه صحابه در مورد پنج مسئله - که به تنهایی آن ها را پذیرفته بود - مخالفت کرد و ابن مسعود در مورد چهار مسئله - که نظریه شخصی وی بود - با آنان مخالفت کرد و هیچ کس به آن ها به

۱- ۱) شرح المختصر فی الاصول: ۲ / ۳۶.

وسیله اجماع خلفای چهارگانه اعتراض نکرد (۱).

در کتاب مسلَّم الثبوت و شرح آن فواتح الرّحموت آمده است:

طبق نظر بیشتر علما - بر خلاف برخی - با سخن دو شیخ [یعنی] امیر مؤمنان ابو بکر و عمر اجماع منعقد نمی شود. و بر خلاف نظر احمد و برخی از حنفی ها، اجماع به خلفای چهارگانه منعقد نمی شود... .

معتقدین به انعقاد اجماع به مدّعای خود این گونه دلیل اقامه کرده و گفته اند: طبق روایتی که احمد نقل کرده است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: «بعد از من به آن دو؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید» مخالفت با آن دو حرام است.

در پاسخ این استدلال می گوییم: در این حدیث خطاب متوجّه به مقلّدین است نه مجتهدین. پس این حدیث در مورد مجتهدین حجّت نیست.

از طرفی، این حدیث بیان گر شایستگی پیروی است نه آن که تبعیّت و پیروی را فقط در آن ها حصر نماید. بنا بر این، امر «اقتدا کنید» یا برای استحباب است و یا برای اباحه و یکی از این دو تأویل ضروری است؛ زیرا که مجتهدین مخالف آن ها بودند و مقلّدین نیز گاهی از دیگران تقلید می کردند و کسی به آن ها اعتراض نمی کرد، نه خود خلفا و نه دیگران. از این رو اعتقاد آن ها این بود که گفتارشان حجّت نیست.

۱- ۱) الإبهاج فی شرح المنهاج: ۲ / ۴۱۰ - ۴۱۱.

پس به همین سبب آن چه گفته شده که ایجاب با این تأویل منافات دارد، دفع می شود... (۱).

آن چه گذشت نمونه ای از استدلال های اهل سنّت به حدیث اقتدا در مسائل فقهی و اصولی بود؛ ولی از مجموع این سخنان روشن می شود که بیشتر علمای اهل سنّت معتقدند که اجماع آن دو تن حجّت نیست.

با این حال اگر بر همین سخن (عدم حجیّت) این مطلب را ضمیمه کنیم که بیشتر علما بر این باورند که پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر خلافت هیچ کس پس از خودش تصریح نکرد - آن سان که در المواقف و شرح آن آمده است که امام حق پس از پیامبر صلی اللّه علیه و آله ابو بکر است - امامت او با اجماع ثابت می شود، گرچه برخی از علما نیز در این مورد توقّف کرده اند که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله - بر خلاف نظر بکریه - بر خلافت هیچ فردی تصریح نکرده است؛ زیرا آن ها می پندارند که نصّی بر خلافت ابو بکر وجود دارد.

همچنین بر خلاف نظریه شیعه که تصوّر می کنند برای امامت علی کرم اللّه وجهه نصّی وجود دارد - چه نص آشکار و چه پنهان - اما سخن حق در نزد عموم علما نفی این دو نظریه (بکریّه و شیعه) است (۲).

۱- ۱) فواتح الرّحموت بشرح مسلّم الثبوت: ۲ / ۲۳۱.

۲- ۲) الشیخ محمّد عبده بین الفلاسفه و الکلامیّین: ۲ / ۶۴۳ و ۶۴۴.

مَناوی نیز در شرحش در این زمینه می گوید: اگر کسی بگوید که این حدیث معارض است با آن چه که نویسندگان کتاب های معتبر بر آن اعتقاد دارند که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله بر خلافت احدی تصریح نکرده است، در پاسخ می گویم: منظور آن ها این است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به طور آشکار تصریح نکرده است. از طرفی این حدیث، همان طور که خلافت را در بر دارد، اقتدا به آن ها را در رأی، مشورت، نماز و موارد دیگر نیز در بر می گیرد (۱).

با توجّه به آن چه گذشت، دانستیم که استدلال کنندگان به این حدیث - در همه زمینه ها ابتدا در بخش خلافت و امامت و سرانجام در بخش اجتهاد و اجماع - همان بکریه و پیروان آن ها هستند.

بنا بر این، اکثریّت از مدلول و مفاد این حدیث اعراض می کنند...

و استدلال کنندگان به آن گروهی هستند که نسبت به ابو بکر و امامتش تعصّب دارند... و این یکی از وجوه جعل آن است...
.

حافظ ابن جوزی در این زمینه می گوید: جماعتی که بهره ای از علم ندارند، از روی تعصّب ادّعای تمسّک به سنّت می کنند و برای ابو بکر فضایلی را جعل می کنند... (۲).

ص:۹۴

۱- ۱) فیض القدیر: ۲ / ۷۲.
۲- ۲) الموضوعات: ۱ / ۲۲۵.

اکنون این پرسش مطرح است که به راستی آن ها چه کسانی هستند؟

آری، آن ها همان بکریّه هستند!!

علاّمه معتزلی درباره این موضوع می گوید:

هنگامی که بکریّه متوجّه کارهایی که شیعه انجام داده بود شدند (۱) برای مقابله با آن احادیث، احادیثی را برای ابو بکر جعل کردند، به عنوان نمونه، آن ها روایتِ «لو کنت متّخذاً خلیلاً...»؛ «اگر می خواستم دوستی برگزینم...» را در مقابل حدیث إخاء (اخوّت رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله با امیرالمؤمنین علیه السلام) جعل کردند.

و در مقابل حدیث سدّ الأبواب (بستن درها)، حدیث دیگری به سود ابو بکر ساختند؛ زیرا آن حدیث در فضیلت علی علیه السلام بود.

حدیث دیگری نیز از زبان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدند و آن را این گونه واژگون کردند:

إیتونی بدواه و بیاض اکتب فیه لأبی بکر کتاباً لا یختلف علیه إثنان؛

دوات و کاغذی برای من بیاورید تا نوشته ای در مورد ابو بکر بنویسم که دیگر دو نفر در مورد او اختلاف نکنند.

ص:۹۵

۱- ۱) نویسنده شرح المواقف و دیگران نوشته اند: «شیعه در مورد امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به احادیثی که اهل سنّت در فضیلت و برتری آن حضرت به صورت - نص جلی یا خفی - روایت شده است، استدلال می نمایند».

سپس این سخن را از زبان حضرتش چنین تکمیل نمودند که فرمود:

یأبی اللّه و المسلمون إلّا أبا بکر.

خدا و مسلمانان جز ابو بکر را قبول ندارند.

این حدیث را در مقابل حدیثی که از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به هنگام بیماریش روایت شده است، جعل کردند. رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در آن حدیث فرمود:

إیتونی بدواه و بیاض اکتب لکم ما لا تضلّون بعده أبداً.

فاختلفوه عنده و قال قوم منهم: لقد غلبه الوجع و حسبنا کتاب اللّه.

دوات و کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم تا بعد از آن هرگز گمراه نشوید.

حاضرین در حضور حضرتش به اختلاف افتادند و گروهی گفتند:

درد بر او غالب شده!! کتاب خدا برای ما کافی است.

حدیث ذیل را نیز از زبان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در مورد ابو بکر ساختند که فرمود:

أنا راض عنک، فهل أنت عنّی راض؟ (۱)

من از تو راضی هستم آیا تو هم از من راضی هستی؟

و مواردی از این قبیل.

۱- ۱) شرح نهج البلاغه: ۱۱ / ۴۹.

به راستی مدلول حدیث اقتدا به شیخین چیست؟

اینک به جاست که ما بدون در نظر گرفتن سند، در این موضوع گفت و گو کنیم.

مَناوی می گوید:

این که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به اطاعت از آن دو نفر امر کرده است، همین در بردارنده ستایش آن دوست تا شایسته اطاعت در اوامر و نواهی شوند... (۱).

ولی نخستین اعتراضی که به این دلیل می شود این است که چرا امیر مؤمنان علی علیه السلام و تابعان او، با وجود این امر از بیعت با آن دو سرپیچی کردند؟ از این رو مَناوی در ادامه این استدلال می گوید:

اگر کسی بگوید: وقتی امر شد که از آن دو تبعیّت شود، پس چگونه علی رضی اللّه عنه از بیعت سرپیچی کرد؟

در پاسخ این پرسش می گویم: سرپیچی از بیعت به جهت عذری بود، و علی رضی اللّه عنه پس از آن بیعت کرد و همانا پیروی و فرمانبرداری علی رضی اللّه عنه از اوامر و نواهی آن دو ثابت شده است... (۲).

نگارنده می گوید: به راستی علمای اهل سنّت، پس از انکار نص و

۱- ۱) فیض القدیر: ۲ / ۷۲.

۲- ۲) همان: ۲ / ۷۲.

منحصر کردن دلیل خلافت در اجماع، در تنگنایی بزرگ قرار گرفته و به اشکالی شدید گرفتار شده اند. به این دلیل که آن ها در علم اصول مقرّر کرده اند که هرگاه یک یا دو نفر از امّت در امری مخالف باشند، اجماع منعقد نمی شود.

غزالی در این زمینه می گوید:

مسئله: هرگاه یک یا دو نفر از امّت در امری مخالف باشند، بدون آن ها اجماع منعقد نمی شود. اگر بمیرد مسئله اجماعی نمی گردد. بر خلاف برخی دیگر از علما که در این مورد قائل به اجماع هستند. دلیل ما این است که آن چه حرام شده، مخالفت همه امّت است... (۱).

این مورد در کتاب مسلّم الثّبوت و شرح آن نیز چنین بیان شده است:

مسئله: گفته شده است که اجماع اکثریّت با مخالفت افراد کمتر - یک یا دو نفر - اجماع است؛ امّا به نظر ما این اجماع نیست؛ چرا که ملاک اجماع تأیید تمام افراد است، امّا همه افراد در این اجماع شرکت ندارند.

البتّه علما در این مورد اختلاف نظر دارند. برخی گفته اند: چنین اجماعی اصلاً حجّت نیست، آن سان که اجماع هم نیست.

برخی دیگر گویند: بلکه چنین اجماعی حجّت ظنّی است، نه اجماع؛ زیرا ظاهر این است که اکثریّت مردم درست می گویند. امّا

۱- ۱) المستصفی: ۱ / ۲۰۲.

اجماعی تحقق نیافته است.

برخی دیگر گفته اند: چه بسا که حق با اقلیّت است و چنین امری بعید نیست... .

از طرفی علمایی که به اجماع اکثریّت اکتفا کرده انـد، چنین گفته انـد: خلافت ابو بکر با وجود مخالفت علی کرم اللّه وجهه و بزرگان آل باکرامت ایشان، سعد بن عباده، سلمان و... صحیح است.

به سـخن آن هـا چنین پاسـخ داده می شود که اجمـاع بر خلافتِ ابو بکر پس از بیعت آن ها با ابو بکر است و این امر در مورد امیر مؤمنان علی [علیه السلام] واضح است (۱).

بنا بر این اگر مطالبی را که در مورد بیعت امیر مؤمنان علی علیه السـلام گفته انـد بپـذیریم، پاسخ درباره تخلّف سـعد بن عُباده چه خواهد بود؟

یادآوری این نکته لازم است که مَناوی به این مشـکل نپرداخته است؛ ولی شارح کتاب مسلّم الثّبوت این اشکال را مطرح کرده و - بعد از آن چه که بیان شد - می گوید:

رجوع سـعد بن عُباده به بیعت مبهم است و قطعی نیست؛ چرا که او از بیعت سرپیچی کرد و بیعت نکرد و از مدینه خارج شد و دیگر به مدینه باز نگشت تا آن که دو سال و نیم بعد از خلافت امیرالمؤمنین عمر

۱- ۱) فواتح الرحموت بشرح مسلّم الثبوت: ۲ / ۲۲۲.

در حوران شام از دنیا رفت.

در الإستیعاب و منبع دیگری آمده است که وی در سال یازدهم و در دوران خلافت امیرالمؤمنین الصدّیق الاکبر وفات یافت.

از این رو پاسخ درست در مورد تخلّف او این گونه است:

سرپیچی سعد بن عُباده از بیعت با ابو بکر از روی اجتهاد نبود؛ زیرا که بیشتر خزرجی ها می گفتند: بایستی امیری از ما و امیری از شما باشد، برای این که ریاست آن ها از بین نرود... و سعد از آن جهت بیعت نکرد؛ چون حبّ آقایی و ریاست داشت. بنا بر این، اگر مخالفت او از روی اجتهاد نباشد، ضرری به اجماع نمی رساند.

پس اگر کسی بگوید: در این صورت باید بگوییم که سعد رضی اللّه عنه در حالی از دنیا رفته است که وحدت مسلمانان را بر هم زده و از جماعت آن ها کناره گرفته است، و طبق نقل بُخاری از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که فرمود: «هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود، در واقع به مرگ دوران جاهلی از دنیا رفته است» [و باید بگوییم که سعد به مرگ جاهلی مرده است]؛ امّا پرواضح است که صحابه - بخصوص فردی همچون سعد - از مرگ دوران جاهلی به دور هستند.

در پاسخ او می گوییم: با فرض این که مخالفت با اجماع این گونه باشد؛ امّا مطابق آن چه در صحیح مسلم آمده است، سعد از افرادی بود که

در جنگ بـدر حاضـر بود و بـدریّون به گنـاهی مؤاخـذه نمی شونـد. مَثَل آن ها مَثَل توبه کننـده است، گرچه گناهش بزرگ باشد؛ زیرا آنان صاحب منزلت رفیعی هستند که خداوند به رحمت خاصّه اش به آن ها داده است.

همچنین سـعد از کسانی است که در بیعت عقبه شرکت جست و پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به آنان وعده بهشت و مغفرت دادند. پس از سوء ظن به این عمل بر حذر باش و ادب را حفظ کن... (۱).

به راستی اگر در قضـیّه سـعد بن عبـاده کوتاه بیاییم، جواب تخلّف صـدّیقه زهرا علیها السـلام چه خواهـد بود؟! با آن که او از صحابه بود؛ بلکه فراتر این که او پاره تن رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بود.

بنا بر این هرگاه صـحابه - بخصوص امثال سـعد - از مرگ جاهلی به دور باشند، پس نظر تو درباره حضرت زهرا علیها السلام چگونه خواهد بود، همان بانویی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در موردش می فرماید:

فاطمه بضعه منّی فمن أغضبها أغضبنی (۲).

فاطمه پاره تن من است هر که او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است.

حضرتش در مورد دیگری فرمود:

ص:۱۰۱

۱- ۱) فواتح الرحموت بشرح مسلّم الثبوت: ۲ / ۲۲۲ - ۲۲۴.

۲- ۲) الجامع الصغیر: ۲ / ۳۶۰، حرف فاء، حدیث ۵۸۳۳.

فاطمه بضعه منّی، یقبضنی ما یقبضها و یبسطنی ما یبسطها (۱).

فاطمه پاره تن من است، هرچه او را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده است و هرچه او را مسرور سازد مرا مسرور ساخته است.

آن حضرت در سخن دیگری فرمود:

فاطمه سیّده نساء أهل الجنّه (۲).

فاطمه سرور زنان بهشت است.

این ها احادیثی هستند که حافظ سهیلی و حافظان دیگر به وسیله آن ها استدلال کرده اند که حضرت فاطمه علیها السلام برتر از شیخین است، چه رسد به دیگران (۳).

از سوی دیگر، همانا از بدیهیّات تاریخ است که حضرت زهرا علیها السلام در حالی از دنیا مفارقت کرد که با ابو بکر بیعت نکرد، و از سویی امیر مؤمنان علی علیه السلام به او دستور نداد که به بیعت مبادرت ورزد، در حالی که آن حضرت می دانست که «هر کس از جماعت مسلمانان مفارقت کند به مرگ جاهلی از دنیا رفته است»!!

۱- ۱) الجامع الصغیر: ۲ / ۳۶۰، حرف فاء، حدیث ۵۸۳۴.

۲- ۲) همان: حدیث ۵۸۳۵.

۳- ۳) فیض القدیر: ۴ / ۵۵۴.

نگارنده می گوید:

این حدیث به چیزی که آن ها می پندارند، یا می خواستند به آن استدلال کنند دلالت نمی کند. پس واقعیّت چیست؟

ما پاسخ این پرسش را به زودی در پایان این نوشتار از باب احتمال ارائه خواهیم کرد.

بطلان حدیث اقتدا از نظر دلالت و معنا

اشاره

اکنون به مواردی می پردازیم که این حدیث را از جهت دلالت و معنا باطل می کند. در این زمینه مواردی بیان می شود:

۱ – اختلاف نظر بین ابو بکر و عمر

ابو بکر و عمر در بیشتر احکـام و افعـال اختلاـف نظر داشـتند و پیروی از دو نفری که اختلاـف نظر دارنـد، غیر ممکن و محـال است. به عنوان نمونه:

– ابو بکر قائل به جواز متعه بود، در حالی که عمر آن را منع کرد.

– عمر از ارث غیر عرب منع می کرد، به جز یک نفر که در میان عرب ها تولّد یافت.

بنا بر این، به کدام یک باید اقتدا کرد؟!

پس از این دو نفر، عثمـان به خلافت رسـید. او در بیشتر اقوال، افعال و احکامش با شـیخین مخالفت کرد، با آن که عثمان طبق عقیده

اهل سنّت سومین خلیفه راشدین به شمار می رود.

از طرفی در میان صحابه افرادی بودند که در احکام شرعی و آداب دینی، با شیخین - یا با هر سه تن از خلفا - مخالفت کردند.

بدیهی است که هر یک از این موارد در جایگاه خودش در موارد فقهی یا اصولی ذکر شده است.

با توجّه به این اصل، اگر معنای این حدیث همان باشد که لفظش اقتضا می کند، به طور قطع حُکم به ضلالت و گمراهی همه آن ها واجب خواهد شد!!

۲ – جهل به احکام الهی

معروف است که شیخین نسبت به بسیاری از مسائل اسلامی - در اصول و فروع و حتّی در معانی بعضی الفاظ عربی در قرآن کریم! - جاهل بودند. بنا بر این آیا پیامبر صلی اللّه علیه و آله در مورد کسی که این گونه باشد، دستور می دهد که از او به طور مطلق اقتدا شود؟ آیا دستور می دهد به چنین فردی رجوع شود و در تمام اوامر و نواهی از او اطاعت شود؟!

۳ – جواز عصمت

حدیث اقتدا - با این متن - بیان گر عصمت ابو بکر و عمر است و احتمال خطای آن ها را از بین می برد.

بدیهی است که هیچ یک از مسلمانان در مورد شیخین چنین

سخنی نگفته اند؛ زیرا که ایجاب اقتدا به کسی که معصوم نیست، در واقع ایجاب به چیزی است که از قبیح بودنش ایمنی نیست.

۴ – روز سقیفه به چنین حدیثی استدلال نشده است

از طرفی، اگر حدیث اقتدا از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله بود، به طور قطع ابو بکر در روز سقیفه به آن استدلال می کرد؛ ولی در هیچ یک از کتاب های حدیثی و تاریخی نقل نشده است که ابو بکر به آن حدیث بر مردم استدلال کرده باشد؛ یعنی اگر چنین حدیثی وجود خارجی می داشت، قطعاً نقل شده و شهرت می یافت، همان گونه که قضیّه سقیفه و نزاع و ستیزه ای که در آن روز رخ داده در کتاب ها نقل شده است.

فراتر این که، در هیچ موقعیّتی نیافتیم که ابو بکر به آن حدیث استدلال کرده باشد.

۵ – بیعت در سقیفه

فراتر از آن چه بیان شد این است که ابو بکر در سقیفه به ابو عبیده و عمر بن خطّاب اشاره کرد و حاضرین را مورد خطاب قرار داد و گفت: «با هر یک از این دو فرد که می خواهید بیعت کنید» (۱).

---

۱ – ۱) بنگرید به: صحیح بُخاری: ۶ / ۲۵۰۶، کتاب محاربین از اهل ردّه... حدیث ۶۴۴۲، مسند احمد: ۱ / ۹۰، مسند عمر بن خطّاب، حدیث ۳۹۳، تاریخ طبری: ۲ / ۴۴۶، السیره الحلبیه: ۳ / ۳۹۵ و منابع دیگر.

آنگاه آنان خلافت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله را بین خود به تعارف گذاشته و یکی به دیگری گفت: «دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم» (۱).

۶ – فسخ بیعت

بعد از آن که با ابو بکر به عنوان خلیفه بیعت شد، رو به حاضرین کرد و گفت:

«بیعت با مرا فسخ کنید، فسخ کنید؛ زیرا که من بهترین شما نیستم...» (۲).

۷ – خلافت از آنِ کیست؟

و سرانجام آنگاه که زمان مرگ ابو بکر فرا رسید گفت: دوست داشتم از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بپرسم این امر از آنِ کیست تا کسی در صدد آن بر نیاید. دوست داشتم پرسیده بودم آیا در این امر برای انصار بهره ای است؟ (۳)

۱- ۱) الطّبقات الکبری: ۳ / ۱۳۵، مسند احمد: ۱ / ۵۸، مسند عمر بن خطّاب، حدیث ۲۳۵، السیره الحلبیه: ۳ / ۳۹۵.

۲- ۲) الامامه و السیاسه: ۱ / ۲۰، الصواعق المحرقه: ۱۱، الرّیاض النّضره: ۱ / ۲۵۱ – ۲۵۳، کنز العمّال: ۵ / ۲۵۲، حدیث ۱۴۱۰۸.

۳- ۳) تاریخ الطبری: ۲ / ۶۲۰، العقد الفرید: ۲ / ۲۵۰، الامامه و السیاسه: ۱ / ۲۴، مروج الذهب: ۲ / ۳۰۹.

۸ – بیعت ناگهانی

و آنگاه که عمر به خلافت رسید، طی سخنانی گفت: بیعت با ابو بکر کاری ناگهانی و بی اندیشه بود که مسلمانان از شرّش در امان ماندند. پس اگر کسی به همچو بیعتی بازگشت او را بکشید (۱).

کاوشی در متن حدیث اقتدا

به راستی بعد از این همه دلیل و استدلال، متن حدیث و مدلول آن چیست؟

با توجّه به آن چه بیان شد، دانستیم که حدیث اقتدا – با فرض صدور آن – از لحاظ معنا بی ارزش است. و با این فرض ناگزیریم به یکی از این دو امر ملتزم شویم:

الف – وقوع تحریف در لفظ حدیث.

در حدیث اقتدا، دو واژه «ابا بکر و عمر»، – به شکل منصوب – به جای واژگان «ابی بکر و عمرٍ» – به شکر مجرور – آمده است. بنا بر این طبق صورت تحریف نشده این حدیث، ابو بکر و عمر مخاطب هستند و به اقتدا کردن امر شده اند، نه اقتدا شدن (۲).

از این رو پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله همه مسلمانان را به طور عام

ص:۱۰۷

۱– ۱) صحیح بُخاری: ۶ / ۲۵۰۵، الصواعق المحرقه: ۱۰، تاریخ الخلفاء: ۶۷.

۲– ۲) تلخیص الشّافی: ۳ / ۳۵ و ۳۶.

در دستور فعلِ «اقتدا کنید» مورد امر و فرمان خود قرار می دهد و ابی بکر و عمر به طور خاص مورد خطاب قرار می گیرند؛ و منظور از عبارت «باللّذَیْن من بعده» ؛ «آن دو که پس از من هستند» کتاب و عترت است؛ همان دو چیز گرانبهایی که حضرتش از دیرزمان همواره به اقتدا، تمسّک و اعتصام به آن دو امر کرده بود (۱).

ب - صدور حدیث در قضیه خاص.

صدور این حدیث در قضیّه خاصی بوده است. در این مورد گفته شده است که روزی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از راهی عبور می کرد، ابو بکر و عمر پشت سر آن حضرت می آمدند.

افرادی از آن حضرت درباره مسیر راه و رسیدن به او در راهی که می پیمود سؤال کردند.

آن حضرت فرمود: به آن دو که بعد از من هستند؛ یعنی ابو بکر و عمر اقتدا کنید، و منظور حضرت از اقتدا، پیمودن راه بود نه چیز دیگر (۲).

بنا بر این، اطلاق حدیث مراد نیست؛ بلکه حدیث در بردارنده

---

۱ - ۱) برای آگاهی بیشتر در این زمینه و الفاظ و طرق دلالت حدیث ثقلین به سه جلد نخست از کتاب بزرگ ما: «نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار فی امامه الائمه الاطهار علیهم السلام» مراجعه نمایید.

۲ - ۲) تلخیص الشّافی: ۳ / ۳۸.

قرائنی است که آن را به مورد خاص اختصاص می دهـد. پس راوی قرائن را از روی عمـد یا سـهو حـذف کرده است و بر این اساس، ظاهر حدیث اقتدا، به شکل یک دستور مطلق و بی چون و چرا در مورد اقتدا به آن دو مرد آمده است.

البتّه این قضیّه در روایات و احادیث فقهی، تفسیری و تاریخی نظایر بسیاری دارد. به عنوان نمونه در برخی از مطالب حـدیث اقتـدا آمـده است - و ما در این مورد به اختصار سـخن می گوییم تا برای خواننـده روشن شود - که اگر این حدیث هم صادر شـده باشد، یک حدیث نخواهد بود؛ بلکه احادیث متعددی خواهند بود که هر کدام در مورد خاص صادر شده اند و ارتباطی با یکدیگر ندارند.

تکمیل کاوش در متن حدیث اقتدا

پیش تر بیان شد که حدیث اقتدا از طریق هایی نقل شده است. در برخی از طرق حدیث این گونه آمده است:

- «به آن دو اقتدا کنید».

- «از روش عمّار پیروی کنید».

- «به سفارش و دستور ابن امّ عبد تمسّک کنید».

- « هرگاه ابن امّ عبد برای شما حدیثی گفت، تصدیقش کنید».

- «هر حدیثی را که ابن مسعود گفت، تصدیقش نمایید».

ص:۱۰۹

از این رو این حدیث - اگر از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله صادر شده باشد - شامل سه فراز است:

- فراز نخست به شیخین اختصاص دارد.

- فراز دوم در مورد عمّار بن یاسر است.

- فراز سوم درباره عبد اللَّه بن مسعود است.

آن چه موضوع بحث ما است همان فراز نخست است؛ زیرا در سند و دلالت آن به تفصیل سخن گفتیم و با پژوهشی که انجام شد، عدم جواز استدلال به آن و اخذ ظاهر آن روشن شد.

از طرفی روشن شد که به احتمال قوی تحریفی در لفظ آن، یا هنگام نقل آن رخ داده است، آن گونه که با حذف قرائِنی که حدیث را در برداشته، موجب خروج لفظ حدیث از تقیید به اطلاق شده است، و در واقع چنین خروجی نوعی از انواع تحریف محسوب می شود؛ بلکه از زشت ترین و شنیع ترین تحریف هاست، همان طور که نزد دانشمندان معلوم است.

اکنون به بررسی دو فراز دیگر از حدیث اقتدا می پردازیم و برای آن که سخن به درازا نکشد، بحث و بررسی را فقط از ناحیه مدلول و مفاد حدیث بررسی می نماییم. گرچه این دو فراز در فضایل آن دو مرد ذکر شده است و گاهی برخی از علمای اهل سنّت برای مقابله با برخی از فضایل امیرالمؤمنین علیه الصلاه و السلام به این دو فراز استدلال کرده اند.

روی این اساس می گوییم: معنای این سخن که پیامبر صلی اللّه علیه و آله

می فرماید: «از روش عمّار پیروی کنید» چنین است:

سیره و روش عمّار را در پیش گیرید و از ارشادات او بهره مند شوید.

امّا سیره و روش عمّار چگونه است؟ و ارشادات او چیست؟ آیا اهل سنّت طبق سیره و روش او رفتار کرده اند و از ارشادات او بهره گرفته اند؟!

پاسخ این پرسش ها را می توان از کتاب های سیره نگاری و تاریخ دریافت کرد. کتاب های سیره و تاریخ فراروی شماست، و ما بخشی از آن را نقل می کنیم:

عمّار از بیعت با ابو بکر سرپیچی کرد؛ (۱) و هنگامی که عبد الرحمن بن عوف در قصّه شورا به مردم گفت: راهنمایی ام کنید. عمّار به او چنین گفت:

«اگر می خواهی مسلمانان به اختلاف نیفتند، با علی بیعت کن» (۲).

و آنگاه که با عثمان بیعت شد عمّار به مردم رو کرد و گفت:

«ای گروه قریش! از زمانی که این امر (خلافت) را از اهل بیت پیامبرتان دور کردید - یک بار این جا و یک بار هم آن جا - من مطمئن نیستم که خدا آن را از میان شما بردارد و در میان غیر شما قرار دهد؛ همان طور که شما آن را از میان اهلش برداشته و در میان غیر اهلش قرار دادید» (۳).

۱- ۱) المختصر فی اخبار البشر: ۱ / ۱۵۶، تتمه المختصر: ۱ / ۲۱۵.

۲- ۲) تاریخ الطبری: ۳ / ۲۹۷، الکامل: ۳ / ۷۰، العقد الفرید: ۴ / ۲۵۹.

۳- ۳) مروج الذهب: ۲ / ۳۵۲.

عمّار همواره و از روز نخست با علی علیه السلام بود تا وقتی که در رکاب حضرتش در جنگ صفّین به شهادت رسید. به راستی که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در مورد عمّار فرمود:

عمّار تقتله الفئه الباغیه.

گروه ستمکار عمّار را می کُشد (۱).

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در سخن دیگری فرمود:

من عادی عمّاراً عاداه اللّه.

هر که با عمّار دشمنی کند، خدا با او دشمنی می کند (۲).

افزون بر این ها چرا پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله دستور داد که از روش عمّار پیروی شود و مردم طبق سیره او حرکت کنند؟ زیرا پیش تر حضرتش به عمّار فرموده بود:

---

۱ - ۱) مسند احمد: ۲ / ۳۵۰، مسند عبد اللّه بن عمر، حدیث ۶۵۰۲، تاریخ طبری: ۴ / ۲۷ و ۲۹، طبقات ابن سعد: ۳ / ۱۹۰ - ۱۹۲، الخصائص: ۲۲۱ - ۲۳۲، حدیث ۱۵۸ - ۱۶۸، المستدرک: ۳ / ۴۳۵ - ۴۴۲، کتاب معرفت صحابه، باب ذکر مناقب عمّار بن یاسر، حدیث ۵۶۵۷، ۵۶۵۹، ۵۶۶۰ و ۵۶۷۶، عمده القاری: ۲۴ / ۱۹۲، کنز العمّال: ۱۱ / ۳۳۲ - ۳۳۳، کتاب فضائل، باب ذکر صحابه و فضائلشان، احادیث: ۳۳۵۴۳، ۳۳۵۴۷، ۳۳۵۵۱، ۳۳۵۵۲، ۳۳۵۵۳، ۳۳۵۵۸ و ۳۳۵۶۰.

۲ - ۲) الإستیعاب: ۳ / ۲۲۹، الاصابه: ۴ / ۴۷۴، کنز العمال: ۱۱ / ۳۳۲، کتاب فضائل، باب ذکر صحابه و فضائلشان، حدیث ۳۳۵۴۸، انسان العیون: ۲ / ۷۸.

یـا عمّـار بن یاسـر! إن رأیت علیّاً قـد سـلک وادیـاً و سـلک النّاس وادیاً غیره فاسـلک مع علی، فإنّه لن یـدلیک فی ردی، و لن یخرجک من هدی... یا عمّار! إنّ طاعه علی من طاعتی، و طاعتی من طاعه اللّه عز و جل (۱).

ای عمّـار! اگر دیـدی علی در یـک وادی سـیر می کنـد و همه مردم در وادی دیگر، پس تو بـا علی همراه بـاش؛ زیرا تو را در هلاـکت فرو نمی برد و از هـدایت خـارج نمی سـازد... ای عمّـار! همانـا اطـاعت علی، اطـاعت من است و اطـاعت من، اطاعت خداوند عز و جل است.

اکنون به بررسـی بخش دیگر این حـدیث می پردازیم که حضـرتش فرمود: «به سـفارش و دسـتور ابن اُمّ عبد تمسّک کنید». یا فرمود: «وقتی ابن امّ عبد برایتان حدیث نقل کرد، تصدیقش کنید».

به راستی معنای این سخن چیست؟

اگر سفارش او در مورد «حدیث و سخن» باشد، آیا بایستی هرچه وی می گفت، تصدیقش می کردند؟

بدیهی است که هیچ کس چنین سخنی نمی گوید؛ بلکه ما خلاف آن را

---

۱ - ۱) تاریخ بغداد: ۱۳ / ۱۸۸ - ۱۸۹، کنز العمال: ۱۱ / ۲۸۲، کتاب فضائل، باب ذکر صـحابه و فضائلشان، حـدیث ۳۲۹۶۹، فرائد السمطین: ۱ / ۱۷۸، مناقب خوارزمی: ۵۷ و ۱۲۴.

یافتیم؛ زیرا گاهی او را از نقل حدیث منع کرده اند و گاهی نه تنها او را از حدیث منع نموده اند؛ بلکه تکذیبش هم کرده اند و بالاتر از آن، کتکش هم زده اند. در این زمینه به آن چه اهل سنّت روایت کرده اند مراجعه کنید... (۱).

و اگر منظور سفارش و دستور باشد، این سفارش و دستور چه بوده است؟

ناگزیر باید اشاره به دستور خاصّی باشد که در مورد خاصّی صادر شده است؛ امّا راویان در این زمینه هیچ موردی را نقل نکرده اند.

اهل سنّت در مورد ابن مسعود حدیث دیگری نقل کرده اند و آن را از فضایل او قرار داده اند. در آن حدیث آمده است:

رضیت لکم ما رضی به ابن امّ عبد (۲).

برای شما آن چه ابن امّ عبد پسندید، پسندیدم.

به راستی مورد رضایت چیست؟ و ناگزیر این حدیث بایستی در مورد خاصّی صادر شده باشد، و یا نسبت به امر خاصّی که راویان آن را نقل نکرده اند. طبق نقل حاکم، آن مورد خاص چنین است:

۱- ۱) سنن الدّارمی: ۱ / ۶۱ ، طبقات ابن سعد: ۲ / ۲۵۶، تذکره الحفّاظ: ۱ / ۷ ، أُسد الغابه: ۳ / ۳۸۶ و ۳۸۷.

۲- ۲) در کتب حدیث این طور نقل شده است...؛ بنگرید به: جامع الصغیر: ۲ / ۲۷۳، حرف راء، حدیث ۴۴۵۸.

پیامبر صلی اللّه علیه و آله به عبد اللَّه بن مسعود فرمود: بخوان.

ابن مسعود گفت: من بخوانم، در حالی که بر تو نازل شده است؟!

پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: دوست دارم از دیگران بشنوم.

راوی گوید: ابن مسعود سوره نساء را آغاز کرد تا به این آیه رسید که:

«فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً» (۱).

پس حال آنان چگونه است هنگامی که از هر امتی شاهد و گواهی را می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد.

در این هنگام پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله گریه کرد و عبد اللَّه از قرائت خودداری کرد.

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به او فرمود: سخن بگو.

ابن مسعود در آغاز سخن حمد و ثنای الهی را گفت و او را ستود و بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله درود فرستاد و شهادت حق بر زبان جاری کرد و گفت: خدا را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین پسندیدیم، و بر شما آن چه را که خدا و رسولش پسندیده است پسندیدم.

پس از آن پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: من نیز بر شما آن چه را که ابن امّ عبد پسندید، پسندیدم.

۱- ۱) سوره نساء: آیه ۴۱.

این حدیث از نظر سند صحیح است، با آن که بُخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند (۱).

ملاحظه کنید! چگونه سخنان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله را به بازی گرفته اند و در سنّت شریف نبوی تصرّف کرده اند؟ پس هم گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند.

در برابر این حرکت می گوییم:

به راستی که سنّت کریمه نیاز مبرمی به تحقیق و زدودن ناخالصی ها دارد. به خصوص در قضایایی که پیوند محکمی با اساس دین حنیف دارد که اصول عقاید بر آن مبتنی است و احکام شرعی از آن شاخه می گیرد.

در پایان از خداوند متعال می خواهیم که اساتید و بزرگان ما را در رحمتِ فراگیر خود قرار دهد، همان هایی که در مکتب آنان راه تحقیق را آموختیم و در راه بحث و استدلال ورزیده شدیم، به خصوص نویسنده کتاب عبقات الانوار.

از باری تعالی می خواهیم که به ما توفیق دهد تا در راه حق به تحقیق و بررسی بپردازیم و آن چه شایسته درگاه اوست از ما بپذیرد؛ همانا او شنوا و اجابت کننده است و بر هر چیز تواناست.

۱- ۱) المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۳۶۱، کتاب معرفت صحابه، باب ذکر مناقب عبد اللّه بن مسعود، حدیث ۵۳۹۴.

کتاب نامه

«الف»

۱. الإبهاج فی شرح المنهاج: علی بن عبد الکافی سبکی، مکتبه الکلیات الأزهریّه، قاهره، مصر، سال ۱۴۰۱.

۲. الإحکام فی اصول الأحکام: علی بن محمّد آمدی، دار الکتاب عربی، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.

۳. الإستیعاب: ابن عبد البرّ، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۴. أُسد الغابه: ابن اثیر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۵. اسنی المطالب فی أحادیث مختلفه المراتب: ابن درویش الحوت، مکتبه التجاریه الکبری، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۵۵.

۶. الإصابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۷. الاعلام: زرکلی، دار العلم للملایین، بیروت، لبنان، سال ۱۹۹۷ م.

۸. الإمامه و السیاسه: ابو محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قُتَیبه دینوری، مؤسسه نشر و پخش حلبی و شرکاء.

۹. الأنساب: سَمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

ص:۱۱۷

۱۰. انسان العیون مشهور به السیره الحلبیّه: علی بن برهان الدین حلبی، مکتبه مصطفی بابی حلبی، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۸۴.

«ب»

۱۱. البدایه و النهایه: حافظ ابی فداء اسماعیل بن کثیر، دار احیاء تراث عربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

۱۲. البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع: شوکانی، دار المعرفه، بیروت.

«ت»

۱۳. تاریخ اصفهان: ابی نعیم اصفهانی، چاپ لیدن، سال ۱۹۳۴.

۱۴. تاریخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی، از منشورات الشریف الرضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۱۵. تاریخ الطبری: سلمان بن احمد بن ایّوب لخمی طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیّه، قم، ایران.

۱۶. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۱۷. تاریخ دمشق: حافظ ابی القاسم علی بن حسن معروف به ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۲۱.

ص:۱۱۸

۱۸. تتمه المختصر فی اخبار البشر: عمر بن وردی، نجف، عراق.

۱۹. تذکره الحفّاظ: ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۲۰. تقریب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۵.

۲۱. تلخیص الشافی: شیخ الطائفه محمّد بن حسن طوسی، دار الکتب، قم.

۲۲. تلخیص المستدرک: ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۲۳. تهذیب التّهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۲۴. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال: جمال الدین ابی الحجاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

«ج»

۲۵. الجامع الصغیر: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، چاپ اول، سال ۱۴۰۱.

«ح»

۲۶. حسن المحاضره: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

«خ»

۲۷. الخصائص: نَسایی، مجمع إحیاء الثقافه الإسلامیه، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

۲۸. خلاصه الاثر فی أعیان القرن الحادی عشر: محمّد امین بن فضل اللّه محبّی حنفی، دار الکتب علمیّه، چاپ اول، سال ۱۴۲۷.

«د»

۲۹. الدر النضید فی مجموعه الحفید: شیخ الاسلام احمد بن یحیی هروی، چاپ افغانستان.

۳۰. الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه: ابن حجر عسقلانی، دار احیاء التراث.

«ر»

۳۱. روضه الواعظین: محمّد بن فتال نیشابوری، منشورات رضی، قم.

۳۲. الریاض النّضره: محبّ الدین الطبری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۳۳. رفع الإصر: ابن حجر عسقلانی.

ص:۱۲۰

«س»

۳۴. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۳۵. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

«ش»

۳۶. شذرات الذّهب: ابن عماد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۳۷. شرح المختصر فی الاصول: ابن حاجب، چاپ اول، سال ۱۳۱۶، مکتبه امیریه، مصر.

۳۸. شرح المنهاج: شمس الدین عبد الرحمن اصفهانی، مکتبه رشید، ریاض، عربستان، چاپ اول، سال ۱۴۲۰.

۳۹. شرح المواقف: سیّد شریف جرجانی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

۴۰. شرح جامع الصغیر (سراج المنیر): عزیزی شافعی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

۴۱. الشیخ محمّد عبده بین الفلاسفه و المتکلّمین: شیخ محمّد عبده، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول، سال ۱۳۷۷.

ص:۱۲۱

«ص»

۴۲. صحیح بُخاری: ابو عبد اللّه محمّد بن اسماعیل بُخاری جُعفی، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۴.

۴۳. صحیح تِرمذی: محمّد بن عیسی بن سوره تِرمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۴۴. الصّواعق المُحرقه: ابن حجر هیتمی مکّی، مکتبه القاهره، قاهره، مصر.

«ض»

۴۵. الضعفاء الکبیر: عُقَیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۴۶. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع: شمس الدین محمّد بن عبد الرحمن سخاوی، از منشورات دار مکتبه الحیاه، بیروت، لبنان.

«ط»

۴۷. طبقات الحفّاظ: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۴۸. طبقات الشافعیه: اسنوی، دار العلوم، عربستان سعودی، ریاض، سال ۱۴۰۱.

۴۹. طبقات القرّاء: حافظ شمس الدین محمّد بن جزری، قاهره، مصر، سال ۱۳۵۱.

۵۰. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

«ع»

۵۱. العبر فی خبر من غبر: شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۵۲. العقد الفرید: ابن عبد ربّه، دار الکتاب عربی، بیروت، لبنان.

۵۳. عمده القاری: بدر الدین عینی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

«ف»

۵۴. فرائد السّمطین: ابراهیم بن محمّد حموئی جوینی خراسانی، مؤسسه محمودی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۳۹۸.

۵۵. فوات الوفیات: محمّد بن شاکر کتبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۲۰۰۰ م.

۵۶. فواتح الرحموت فی شرح مسلم الثبوت: نظام الدین انصاری، مطبوع در حاشیه مستصفی.

۵۷. فیض القدیر: محمّد بن عبد الرؤوف مَناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

«ق»

۵۸. قره العینین فی تفصیل الشیخین: ولی اللّه دهلوی، نورانی، پیشاور، پاکستان، سال ۱۳۱۰.

«ک»

۵۹. الکاشف: شمس الدین ابی عبد اللَّه محمّد بن احمد ذهبی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۶۰. الکامل فی التاریخ: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۳۹۹.

۶۱. کتاب الضعفاء الکبیر: ابن حمّاد عقیلی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

۶۲. الکمال فی أسماء الرجال: (مخطوط) حافظ عبد الغنی مقدسی.

۶۳. کنز العُمّال: متّقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۹.

«ل»

۶۴. لسان المیزان: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

ص:۱۲۴

۶۵. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: حافظ نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

۶۶. المختصر فی أخبار البشر: عماد الدین اسماعیل بن ابی الفداء، دار عبد اللطیف، مصر.

۶۷. مرآه الجنان: یافعی، دار الکتب الإسلامیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۱۳.

۶۸. مروج الذهب: مسعودی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۶۹. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

۷۰. المستصفی فی علم الاصول: ابو حامد محمّد غزالی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۷.

۷۱. مسند احمد: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۷۲. مسند (سنن) الدّارمی: عبد اللّه بن بهرام دارمی، الاعتدال، دمشق، سال ۱۳۴۹.

۷۳. المعارف: ابو محمّد عبد اللّه بن مسلم بن قُتَیبَه، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۰۷.

ص:۱۲۵

۷۴. المعجم الأوسط: سلیمان بن احمد بن ایّوب لخمی، طبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.

۷۵. المغنی: ابو محمّد عبد اللّه بن احمد بن محمّد ابن قدامه، دار الکتاب العربی، بیروت، لبنان.

۷۶. المغنی فی الضعفاء: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۸.

۷۷. مقتل الحسین علیه السلام: ابو مخنف ازدی، قم.

۷۸. المناقب: ابن مغازلی، دار الأضواء، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۲۱۴.

۷۹. المناقب للخوارزمی: خوارزمی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۸۰. المنتظم: ابن جوزی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۳.

۸۱. الموضوعات: ابن جوزی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

۸۲. میزان الإعتدال فی نقد الرجال: ذهبی، دار المعرفه و دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۳۸۲ ه .

«ن»

۸۳. النّجوم الزّاهره فی ملوك مصر والقاهره: یوسف بن تغری اتابکی، دار الکتب علمیّه، قاهره.

۸۴. نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار: آیه اللّه سید علی حسینی میلانی، قم، نشر الحقایق، چاپ دوم، سال ۱۴۲۶.

۸۵. نفح الطیب مع غصن الأندلس الرطیب: حافظ شیخ احمد بن محمّد مقرّی تلمسانی، دار صادر، بیروت، لبنان.

«و»

۸۶. الوافی بالوفیات: صفدی، بیروت، شرکت متحد پخش، سال ۱۴۲۰.

۸۷. وفیات الأعیان: شمس الدین احمد بن محمّد بن خَلّکان، دار صادر، بیروت، لبنان.

ص:۱۲۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹